

## زلزله و سیاست

زلزله‌ای آمد و ۵۰ هزار نفر از هموطنان ما را به قربانی گرفت. چه کودکانی که یتیم نشدند، چه مادران و پدرانی که بردشان داغ جگرگوشه‌هایشان نهد، چه روستاهایی که با خاک یکسان نشد. رودبار و منجیل و لوشان از میان رفتند و سالها طول خواهد کشید تا آباد شوند. باز هم فقر و عقب‌ماندگی میهن بلازده ما، قاتل اصلی این ۵۰ هزار تن و ویران کننده خانه و کاشانه صدها هزار نفر دیگر است. اگر این زلزله، در جایی به وقوع می‌پیوست که حداقل معیارهای ایمنی در خانه‌سازی رعایت شده بود، با همه شدت خود این همه قربانی نمی‌گرفت. پس هر یک تومانی که رژیم شاه و آخوندها از کیسه مردم دزدیده‌اند، هر یک ریالی که خرج جنگ خانمان سوز و برپا کردن زندانها و به راه انداختن دستگاه‌های مریض و طولیل سرکوب شده است، بر این ناعجب دامن زد. این واقعیت، بر هیچ‌کس پوشیده نیست و نباید گذاشت پوشیده بماند.

فاجعه زلزله، که فمی بزرگ برای همه مردم بود، با همه تلخی و دردناکی آن، در میان مردم روحیاتی را زنده کرد که دیرزمانی بود مصائب روزگار می‌گذاشت جلوه‌ای بیابد: همبستگی و همدردی، یاری متقابل و برادری. به تایید همگان، ز جمله امدادگران خارجی که به ایران رفتند، حجم کمک‌های اخلی به مناطق زلزله زده بسیار بیش از کمک‌های خارجی بود.

## کنگره ۲۸ کمونیستهای شوروی

### گامی مهم در جدایی حزب از دولت

بیست و هشتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی (ح.ک.ش.) که از دوم تا چهاردهم وئیه در مسکو برگزار شد، امه‌ای مهمی در راه جدایی حزب و دولت برداشت. این امر، جمله در ترکیب رهبری منتخب نگره بازتاب یافته است. به جز ارباچف دبیرکل حزب و ایواشکو معاون او، دیگر مقامات عالی تبه دولتی در دفتر سیاسی میته مرکزی ح.ک.ش. ضویت ندارند.

در حدود ۴۷۰۰ نماینده نگره، ۴۱۲ نفر را به عضویت میته مرکزی برگزیدند و کمیته رزکی پس از کنگره، دفتر یاسی و دبیران کمیته مرکزی را تخاب کرد. در آینده، دفتر یاسی ۲۴ عضو و کمیته مرکزی زده دبیر خواهد داشت. پنج تن دبیران کمیته مرکزی در همین ال عضو دفتر سیاسی خواهند بود پنج تن دیگر به عنوان مشاوران تر سیاسی انتخاب شدند. از

# از گزارش سالانه سازمان عفو بین الملل وضعیت حقوق بشر در ایران

می‌کردند، تحت شرایطی کشته شدند که به این گمان که آنها قربانی اعدام‌های خارج از چارچوب قانون شده‌اند، دامن می‌زند.

در سوم ژوئن ۱۹۸۹، آیت‌الله روح‌الله خمینی، رهبر روحانی جمهوری اسلامی ایران، درگذشت. سیدعلی خامنه‌ای، رئیس جمهور وقت، جانشین او شد. در ماه ژوئیه، علی‌اکبر هاشمی زفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، به عنوان رئیس‌جمهور جدید انتخاب شد و در این مقام، اختیارات اجرایی وسیع‌تری کسب کرد. مقام نخست‌وزیر حذف شد. نظام قضایی نیز ساختار جدیدی یافت: شورای عالی قضایی منحل شد و جای خود را به آیت‌الله محمد یزدی، بالاترین قاضی داد.

در طول سال مشمول گزارش، هر چه بیشتر کل ابعاد کشتارهای بقیه در صحنه ۳

۴۰ تن از محکومین، سنگ‌سار شدند. برخی دیگر از افرادی که به هلت ارتکاب جرائم، مختصر تشخیص داده شدند نیز متحمل انواع بی‌رحمانه، فیرانسانی و خردکننده مجازات گردیدند، از جمله ضربات شلاق که کاربرد آن گسترده بوده است. در مورد حداقل ۹ نفر، مجازات قطع عضو به اجرا درآمد و چند انگشت یک دست کامل قربانیان را بریدند. دولت، تمدید مرگ علیه یک نویسنده بریتانیایی را مورد تاکید قرار داد، و حداقل سه مخالف حکومت که در خارج زندگی

مخدر اعدام شدند، زندانیان سیاسی بوده‌اند. صدها تن زندانی سیاسی که در سالهای قبل دستگیر شده بودند، و در میان آنان، زندانیان سیاسی پیش‌برنده مبارزه مسالمت‌آمیز وجود داشتند، در تمام طول مدت مشمول این گزارش در زندان ماندند، اما برخی دیگر آزاد شدند. بنا به گزارش‌هایی، باز هم بازداشت مخالفان دولت صورت گرفته است. صدها نفر به دنبال محاکمات غیرهادلانه توسط دادگاه‌های انقلاب اسلامی به مرگ یا به زندان محکوم شدند. بیش از

بخشی از گزارش سالانه ۱۹۹۰ سازمان عفو بین الملل به ایران اختصاص دارد. لازم به یادآوری است که در این گزارش هر جا از "سال مشمول گزارش" سخن می‌رود، منظور سال ۱۹۸۹ است.

ایران (جمهوری اسلامی) مطبوعات رسمی دولتی گزارش دادند در سال ۱۹۸۹ بیش از ۱۵۰۰ مجرم اعدام شده‌اند، از جمله بیش از هزار نفر به علت معامله مواد مخدر. احتمالاً تعدادی از کسانی که به علت قاچاق ادعایی مواد

## روند صلح ایران و عراق سرعت می‌گیرد

از موضوعات عمده مورد بررسی مجلس خبرگان، که اجلاس سالانه آن هفته گذشته گشایش یافت، مساله قرار داد صلح است



قریب صد هزار اسیر جنگی در ایران و عراق در مذاکرات صلح بعنوان گروگان تلقی می‌شوند. برخی از آنان ده سال است که در اسارت بسر می‌برند. رژیم جمهوری اسلامی با انتشار عکس بالا و اعلام خبر ملاقات ۱۹۸ اسیر عراقی با بستگانشان بر سباست فیرانسانی خود در این زمینه پرده می‌کشد.

برقراری صلح را برای عراق اولی دانست و اذانه کرد که دولت ایران و خاصه شخص زفسنجانی نیز آمادگی مذاکره برای دسترسی به یک راه حل فوری و جامع‌رانشان داده است.

از سوی دیگر صدام حسین نیز در مصاحبه‌ای با روزنامه فیگارو اظهار امیدواری کرد که نه فقط برای اختلاف بین دو کشور برسر مسائل ارضی بلکه "برای دیگر اختلافات نیز" یک راه حل سیاسی که جامعیت داشته باشد یافته شود. او در این مصاحبه

به صلح نزدیک نبوده‌ایم. او که به ملایمت در باره عراق اظهار نظر می‌کرد گفت که عراق هم مایل به صلح است و با تاکید بر این نکته که هم اکنون مذاکرات کارشناسی بین دو طرف جریان دارد وضعیت امروز رانسبت به گذشته متفاوت ارزیابی کرد.

## در مورد جرائم پزشکی

### شورای نگهبان کسب نظر مشورتی از سازمان نظام پزشکی را

#### غیر شرعی اعلام کرد.

شهرستان مربوطه برسد، خلاف موازین شرع و قانون اساسی است.

بدین ترتیب حتی در مورد اظهار نظرهای کارشناسی و قضاوت در زمینه پزشکی نیز دست حکام شرع رسماً باز گذاشته شده است. حکم مزبور آخوندهای شورای نگهبان از سوئی در چارچوب ضدیت دیرین رژیم بقیه در صحنه ۲

الزام دادسراها و دادگاهها به کسب نظر مشورتی و کارشناسی تخصصی هیات‌های بدوی انتظامی سازمان نظام پزشکی شهرستان‌های مربوطه خلاف موازین شرع است.

موظف نمودن دادسراها و دادگاهها به اینکه مراتب احضار و جلب صاحبان مشاغل پزشکی باید ۲۴ ساعت قبل به اطلاع هیات بدوی انتظامی نظام پزشکی

شورای نگهبان، در جلسه روز ۱۷ تیرماه خود که طرح تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی مصوب کمیسیون بهداری و بهزیستی را مورد بررسی قرار می‌داد، مواردی از طرح مزبور را خلاف شرع دانست. در اعلام نظر شورای نگهبان در این زمینه آمده است:

"اطلاق ماده ۲۷ در خصوص

کریمف (ازبکستان)، پیوتر لوشینسکی (مداوی)، آسامات ماسالیف (ترکیزستان)، کاخار محکمف (تاجیکستان)، ولادیمیر (ارمنستان)، ایاز مطلبف (آذربایجان)، نورسلطان نظربایف (قازاخستان)، صفر مراد نیازف (ترکمنستان)، انو - آرنو سیلاری (استونی)، میکولاس بوروکیاویسیوس (لیتوانی) و آلفردس روبریکس (لتونی). دو نفر آخر، رهبران کمونیست منشعب از دو حزب مستقل لیتوانی و لتونی هستند.

بقیه در صحنه ۱۱

## یلتسین حزب کمونیست شوروی را ترک کرد

## انتخابات و جبهه خلقی آذربایجان

نخجوان و قره باغ حدود سیصد و شصت نماینده خواهد داشت.

سوال: موقعیت جبهه خلقی را در این انتخابات چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب: در حال حاضر دو نیروی اصلی در صحنه سیاسی آذربایجان هبارتند از جبهه خلقی و حزب کمونیست. اگر انتخابات کاملاً آزاد باشد، مطمئن هستیم که جبهه خلقی حداقل هشتاد درصد آرا و تعداد نمایندگان را از آن خود خواهد کرد. و اگر انتخابات نیمه آزاد صورت بگیرد باز هم جبهه حداقل پنجاه درصد آرا بدست می‌آورد. در غیر این صورت حزب کمونیست تنها برنده انتخابات فیر آزاد خواهد بود. احزاب و شخصیت‌های مستقل توان رقابت با جبهه یا حزب کمونیست ندارند. جبهه تصمیم گرفته است در انتخابات سیاست ائتلاف با گروه‌ها و احزاب مستقل را دنبال کند. ما در نظر داریم پنجاه درصد نمایندگان جبهه را از میان شخصیت‌های خوشنام سیاسی، علمی و فرهنگی معرفی کنیم، ما اصلاً قصد نداریم تنها اعضا جبهه را به پارلمان بفرستیم.

سوال: منظور جبهه از انتخابات آزاد چه نوع انتخاباتی است؟

جواب: منظور ما از انتخابات آزاد، انتخاباتی است که زیر نظر نمایندگان بی طرف خارجی صورت بگیرد. بر این اساس تصمیم گرفته‌ایم در آستانه انتخابات از کشورهای غربی تقاضا کنیم که ناظران خود را برای نظارت بر انتخابات به آذربایجان بفرستند. ما فکر نمی‌کنیم بدون حضور این ناظران، انتخابات سالم صورت بگیرد.

سوال: شعارهای اصلی جبهه برای مبارزات انتخاباتی کدام است؟

جواب: جبهه سه شعار اساسی برای انتخابات در نظر گرفته است که خواست عمومی مردم آذربایجان نیز می‌باشند یعنی:

۱- استقلال کامل آذربایجان

۲- تامین وحدت و تمامیت ارضی آذربایجان (منظور حفظ وحدت خاک اصلی آذربایجان با نخجوان و قره باغ است)

۳- بهبود وضع معیشتی مردم

افزافه کنیم که برنامه جبهه تغییر نکرده است برنامه قبلی بر اساس ماندن آذربایجان در مجموع اتحاد شوروی و حمایت از سیاست نوسازی تدوین شده بود اما اکنون ما به سیاست نوسازی اعتقاد نداریم و ماندن در مجموعه اتحاد شوروی نیز برایمان فیر ممکن شده است. برنامه جدید جبهه بعد از یک کنفرانس باکنگره انتشار خواهد یافت.

سوال: چه شروطی برای شرکت در انتخابات عنوان می‌کنید؟

جواب: شرط اصلی ما برای شرکت در انتخابات خروج ارتش سرخ از باکو است. ما به انجام انتخابات آزاد اصرار داریم. خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی هستیم لیستی نیز تهیه کرده و به مراجع بین المللی داده‌ایم اما اگر حکومت زندانیان را هم آزاد نکند ما باز هم در انتخابات شرکت می‌کنیم. ما همچنین خواهان آزادی مطبوعات هستیم. اما این را شرط شرکت در انتخابات نمی‌گذاریم زیرا می‌دانیم که اگر ارتش از باکو خارج شود ما می‌توانیم به اشکال دیگر حرفه‌ایان را به اطلاع مردم برسانیم و ایده‌هایمان را تبلیغ و ترویج کنیم. خلاصه بکنم آن نوع انتخابات آزاد که در قرب انجام می‌گیرد در شرایط امروز آذربایجان عملی نیست ما خواهان انتخاباتی نظیر انتخابات سال گذشته لهستان هستیم و فکر می‌کنیم نتیجه چنین انتخاباتی می‌تواند حداقل خواسته‌های ما برآورده سازد.

جبهه خلقی آذربایجان شوروی از سه جناح اصلی سوسیال دموکرات، ملی دموکرات و دمکرات تشکیل شده است. دو نفر از رهبران جناح دموکرات جبهه خلقی آذربایجان شوروی، عیسی قنبراف، شرق شناس و از بنیانگذاران جبهه و حکمت حاجی زاده، فیزیکدان و عضو هیئت نمایندگی جبهه در مذاکره بانمایندگان جنبش ملی ارمنستان از دهم تا بیستم ژوئن به پاریس آمدند تا مواضع جبهه را برای مقامات حکومتی فرانسه و رسانه‌های آذربایجان کشور توضیح بدهند. به پیشنهاد جمعیت آذربایجان مقیم پاریس آنها در یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی سه ساعته که تعدادی از نمایندگان گروه‌های سیاسی ایرانی در آن حضور داشتند شرکت کردند و به سوالات متعدد شرکت کنندگان جواب دادند. علاوه بر آن عیسی قنبراف در رابطه با انتخابات آتی در آذربایجان شوروی به سئوالات خبرنگار اکثریت پاسخ گفت که در زیر اظہار نظری به اطلاع رسانده می‌شود.

سوال: نظر جبهه خلقی درباره انتخابات آتی در جمهوری آذربایجان شوروی چیست؟

جواب: می‌توان گفت که در حال حاضر مساله انتخابات پارلمان به مرکز مبارزات سیاسی تبدیل شده و سرنوشت آینده جمهوری در این انتخابات رقم خواهد خورد. مدتی است که زمان انتخابات عقب افتاده است و هنوز تاریخ دقیق آن معلوم نیست. طبق روال هادی در جمهوری‌های شوروی هر پنج سال یکبار قوانینی عوض یا اصلاح و تکمیل می‌شوند. در سیام دسامبر ۱۹۸۹ می‌بایست قانون انتخابات تدوین و تصویب می‌شد و سه ماه بعد یعنی در مارس ۱۹۹۰ انتخابات انجام می‌گرفت ولی درست موقعی که قانون انتخابات در حال تصویب بود در شهر جلیل‌آباد تشنج آفریدند. و بین مردم و نیروهای انتظامی درگیری ایجاد کردند و با همین بهانه وضعیت فوق العاده اعلام کرده و تصویب قانون انتخابات را مسکوت گذاشتند. بعد از آن نیز تحریکات حکومت شروع شد و نهایتاً منجر به فاجعه ۲۰ ژانویه گردید. دوره نمایندگی قبلی در ماه فوریه تمام شده و اختیارات نمایندگان برای مدتی تمدید شده است. اکنون مطلقاً ضروری است که تاریخ دقیق انتخابات معین شود و هیچ بهانه‌ای نیز برای عدم انجام انتخابات وجود ندارد. اخیراً نمایندگان جبهه خلقی با ایاد مطلب‌اف رئیس جمهور و دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان ملاقاتی در رابطه با انتخابات داشتیم. او گفت که زمان انتخابات پارلمان از طرف دولت در اواخر سپتامبر در نظر گرفته شده و یک ماه قبل از آن ارتش از باکو خارج خواهد شد. بعد از خروج ارتش و برپیده شدن حکومت نظامی فعالیت‌های انتخاباتی می‌تواند شروع بشود ولی ما گفتیم که یک ماه را برای مبارزات انتخاباتی کافی نمی‌دانیم در قوانین مرسوم در اتحاد شوروی و طبق قانون قبلی جمهوری آذربایجان حداقل سه ماه برای فعالیت‌های انتخاباتی زمان در نظر گرفته شود و ما هم می‌خواهیم که ارتش سه ماه قبل از انتخابات از باکو خارج شود و گرنه در زیر حکومت نظامی فعالیت انتخاباتی ممکن نیست و برای هر تجمع کوچک نیز باید از فرمانداری نظامی اجازه گرفته شود که معمولاً به دلایل نظامی رد می‌شود بنابراین ما خواهان خروج هر چه سریعتر ارتش از باکو هستیم تا فعالیت‌های انتخاباتی را شروع کنیم من شخصاً فکر می‌کنم که انتخابات دیرتر از ماه سپتامبر عملی خواهد شد.

سوال: تعداد نمایندگان در کل آذربایجان چند نفر خواهد بود؟

جواب: به نسبت هر بیست هزار نفر یک نماینده، شهر باکو حداقل یکصد نفر نماینده پارلمان و کل جمهوری با در نظر گرفتن مناطق خودمختار

## روند صلح ایران و عراق سرعت می‌گیرد

صلح می‌کند پیش کشیده است. با این وجود دشواری‌ها در راه حصول توافق جامع و قطعی کم نیستند. صدام حسین در همان مصاحبه فوق‌الذکر در باره احتمال موفقیت ملاقات احتمالی سران دو کشور در آینده اظهار نظری نکرد و در پاسخ به این سوال که آیا در سه ماه آینده این ملاقات دست خواهد داد یا نه، ضمن مشروط کردن ملاقات به حصول توافق‌های مقدماتی بین طرفین گفت: "در این مورد هنوز نمی‌توان حرفی زد."

این واقعیت نیز که ولایتی تصریح می‌کند که در مذاکرات سعی داشته‌اند از طرح مسائل اختلاف برانگیز خودداری کنند و بنابراین وارد "بحث‌های محتوایی" نشده‌اند، حاکی از اختلاف برانگیز بودن "بحث‌های محتوایی" است که می‌توانند بطور جدی توافق جامع و قطعی را مانع شوند و یا بار دیگر آن را به تعویق‌های طولانی اندازند. بنابراین هنوز باید برای یک صلح پایدار و عادلانه جنگید.

وارد بحث‌های محتوایی نشدیم. واقعیت این است که نرمش طرفین، دبیر کل سازمان ملل رانیز به فعالیت بیشتری ترفیب کرده است. بلافاصله پس از دیدار مذکور، مذاکرات کارشناسان دو کشور ادامه یافت و بنابر نظر یان الیاسون، در مصاحبه ای بایک نشریه سوئدی، "آنچه خیلی مهم است آن است که طرح صلح بطور کامل و فراگیر به اجرا در آید و در حال حاضر یک اتفاق نظری رو به رشد در مورد اجرای یک طرح صلح کامل و مشتمل بر همه نکات از سوی طرفین وجود دارد." الیاسون در همین مصاحبه اعلام کرد که بر مذاکرات صلح فضای مثبتی حاکم است و این روند بزودی باید به نتایج مشخصی منجر شود. از این قرار، چنان که گفته شد، امید به حصول نتایج مشخص اکنون قوت گرفته است، بنحوی که فراهانندن مجلس خبرگان و بررسی مساله صلح توسط آن‌ها این نظر را که جمهوری اسلامی خود را عملاً آماده عقد قرار داد

بتهیه از صفحه اول

علاوه بر این‌ها، نقشی را که سازمان ملل متحد و دبیر کل آن برای برقراری صلح بین دو کشور بعهد گرفته اند و پیش می‌برند نباید نادیده گرفت. در جریان ملاقات دو هفته پیش وزیران خارجه ایران و عراق، هر دو طرف موکداً خواهان ادامه فعالیت‌های پر زود کوئیاری شده و موافقت خود را با ادامه گفتگوهای کارشناسان دو کشور زیر نظارت نماینده دبیر کل سازمان ملل - یان الیاسون - اعلام کرده بودند. پس از آن دیدار نیز هر دو وزیر بر جو مثبت حاکم بر مذاکرات تاکید کرده بودند و ولایتی در ورود به تهران گفته بود: "این جلسه به لحاظ ماهیت با جلسات قبلی تفاوت زیادی داشت و طرف‌های ایرانی و عراقی با ملایمت بیشتری نسبت به گذشته مذاکرات خود را انجام دادند." او همچنین تصریح کرده بود: "ما در این مذاکرات سعی داشتیم از طرح مسائل اختلاف برانگیز خودداری کنیم. بنابراین



نخستین دور مذاکرات مستقیم وزرای امور خارجه ایران و عراق، روز ۲۲ تیرماه در ژنو آغاز شد.

در مورد جرائم پزشکی، شورای ...

### مجید محسنی

#### مرگ در صحنه

مجید محسنی بازیگر قدیمی تئاتر و سینما و رادیو، به هنگام اجرای برنامه به نفع زلزله زدگان در تالار وحدت دچار سکته مغزی شد و پس از انتقال به بیمارستان درگذشت. محسنی سال پیش در نمایشنامه‌ای بعد از سالها دوری از تئاتر دوباره بر روی صحنه رفت. مجید محسنی که به هنگام مرگ ۶۹ سال داشت، در وصیت‌نامه‌اش خواسته است که در سوگش کسی گریه نکند. متن وصیت‌نامه:

مهر آفرینا!

"زهی شادی و کامیابی و خرسندی که مهر می‌ورزم و هرگز دیده به بدنمی‌آلیم. نه در دلم از کسی رنجش و کینه است و نه از هرگم بیم و باک، در هرگم نگرید زیرا چنان دوستتان دارم که نمی‌خواهم دل‌های نازنینتان از یاد من آزرده شود."

مورد آن قبل بر عهده سازمان نظام پزشکی بود و به دنبال اعتصاب سراسری پزشکان و تلاش رژیم برای تشکیل سازمان نظام پزشکی اسلامی بتدریج از اختیارات سازمان نظام پزشکی کاسته شد. اینک با اظهار نظریاد شده فقهای شورای نگهبان، حتی اظهار نظر کارشناسی و مشورتی آنان نیز منع شده است.

بتهیه از صفحه اول

اسلامی. با سازمان نظام پزشکی بمثابه تشکل مستقل صنفی پزشکان و از سوی دیگر بمثابه نمود بارز گنبدی و خودکامگی، عقب ماندگی هزار ساله سازمان قضایی جمهوری اسلامی قابل ارزیابی است.

بررسی جرائم پزشکان در زمینه پزشکی و اظهار نظر در

### توضیح

بعلت برگزاری کنفرانس پیش‌کنگره‌ای بخشی از نمایندگان کنگره، شماره ۳۱۲ نشریه اکثریت بجای روز دوشنبه ۲۵ تیرماه (۱۶ ژوئیه) روز دوشنبه اول مرداد (۲۳ ژوئیه) منتشر شد.

بعلت تراکم مطالب، ادامه گزارش "سفر مهتاب" در شماره آینده درج خواهد شد.

## کوشش هنرمندان مقیم خارج از کشور برای یاری به زلزله زدگان

### \* کنسرت دروین

در حضور بیش از ۵۰۰ نفر تماشاچی برگزار شد. درآمد آن به نفع زلزله زدگان ایران به صلیب سر تحویل داده شد.

### \* کنسرت گروه نوا

مجید درخشانی سرپرست گروه نوا (تار اسماعیل صدقی‌آسا(هود)، یلدا ابتهاج (فژک بهنام سامانی (تنبک) و حسن سامانی (سنتور) همراهی هنرمندان میهمان جمال سماواتی (تار حسین نظری (آواز) و احمد قلیچ (آواز) کنسرت متنوع و موفقی را در حضور نزدیک به ۲۰۰ نفر شهر کلن آلمان فدرال اجرا کردند. در این برنامه ترانه‌ها و آهنگ‌های محلی گیلانی به سبب انتخا حساب شده آنها مورد استقبال تماشاگران قرار گرفت. درآمدين کنسرت برای یاری به زلزله زدگان اختصاص یافت.

از سوی هنرمندان مقیم خارج کشور فعالیت‌هایی در رابطه با کمک به زلزله زدگان ایران صورت گرفته است که در زیر چند نمونه از آن‌ها را ملاحظه می‌کنید.

### \* کنسرت شجریان در لس‌آنجلس

روز شنبه ۷ ژوئن محمدرضا شجریان با همراهی فرهنگ شریف (تار) و دکتر ترشیزی (ضرب) در "موزیک سنتر" لس‌آنجلس در حضور حدود ۳ هزار نفر کنسرتی اجرا کرد که کلیه درآمد آن به نفع زلزله زدگان ایران، اختصاص یافت.

### \* کنسرت ارکستر خالقی

ارکستر خالقی به رهبری گلنوش خالقی در روز شنبه ۱۴ ژوئن در واشنگتن کنسرتی اجرا کرد که درآمد آن برای کمک به زلزله زدگان اختصاص یافت.



بقيه از صحنه اول

جمعی زندانیان سیاسی که پس از آتش‌بس میان ایران و عراق، برقرار شده در ژوئیه ۱۹۸۸، روی داده بود، آشکار شد. طبق اطلاعات موجود، در فاصله اوت ۱۹۸۸، مجموعاً حداقل دو هزار نفر اعدام شدند. اما احتمالاً رقم واقعی بسیار بیشتر بوده است (به گزارش سالانه ۱۹۸۹ مراجعه کنید). بسیاری از خانواده‌ها تا پایان سال ۱۹۸۹ نیز هنوز از مقامات رسمی اطلاعاتی درباره اعدام بستگان خود دریافت نکرده بودند. به برخی دیگر در این مورد اطلاع دادند، اما آنها را از محل دفن بستگانشان آگاه نکردند. این فقدان اطلاعات درباره سرنویشت زندانیان سیاسی، فضایی ایجاد کرد که در آن، شایعات و حدسیات رواج یافتند و دریافت اطلاعات دقیق درباره زندانیان سیاسی که هنوز اسیرند، به دشواری برخورد.

در ۲۳ ژانویه، قانون جدیدی اعتبار یافت که بر مبنای آن، افرادی که نزد آنها مقادیر معینی هروئین، تریاک یا سایر مواد مخدر تعیین شده در قانون یافته شود، الزاماً باید به اعدام محکوم شوند. (به گزارش سالانه ۱۹۸۹ مراجعه کنید) تا پایان سال، بیش از هزار تن به علت جرایم مواد مخدر، اعدام شده بودند. در آوریل، رادیو تهران از قول دادستان کل گفت که تا آن زمان ۳۱۳ قاچاقچی مواد مخدر اعدام شده‌اند و ۶۵ تن دیگر ظرف روزهای پس از آن به دار آویخته خواهند شد. دادستان کل افزود که امیدوار است اعدام‌ها تا هنگام محو آخرین قاچاقچی مواد مخدر ادامه یابد.

بارها در شهرهای مختلف کشور ظرف یک روز جماعتاً ۸۰ نفر اعدام شدند. برخی اعدام‌ها به ویژه اعدام زنان، در زندانها صورت گرفت. صدها اعدام دیگر در ملام و با چوبه دار انجام شد. در بسیاری از موارد، گروه‌هایی از زندانیان به طور هم‌زمان اعدام شدند. در برخی از این اعدام‌ها، چند طناب دار در کنار یکدیگر به تیری بسته شدند، سپس طنابها را به گردن زندانیان بستند، تیر را بالا کشیدند و بدین ترتیب، قربانیان را به کندی خفه کردند. در حداقل یک مورد، در ماه ژانویه چوبه دار بر روی یک کامیون قرار داده شد و با اجساد که هنوز به آن آویزان بود، از خیابانهای تهران عبور داده شد.

در ماه ژانویه، مقامات قضایی دستور دادند مجرمان به سرعت محکوم و مجازات شوند. نتیجه، افزایش شدید اعدام‌ها به علت قتل، تجاوز، سرقت مسلحانه و نضابا بود. طبق آمار رسمی، شمار این اعدام‌ها از ژانویه تا پایان سال ۳۵۰ رسید، و تا پایان سال مشمول گزارش، این رقم به بیش از ۴۰۰ بالغ شده بود. اکثر قربانیان به دار آویخته شدند، اما حداقل ۴۳ نفر که به جرم زنا، نضابا و باج‌گیری محکوم شده بودند، سنگسار شدند. در گزارش‌های رسمی گفته شد که هزاران نفر، شاهد چنین سنگسارهایی بوده‌اند، و در برخی موارد، تماشاچیان به طور مستقیم در اعدام‌ها شرکت کرده‌اند. به عنوان نمونه در ماه آوریل دوازده زن و سه مرد در استادیوم فوتبال بوهر سنگسار شدند.

در سال ۱۹۸۹ گزارشی درباره اعدام‌های جمعی زندانیان

از گزارش سالانه سازمان عفو بین الملل

وضعیت حقوق بشر در ایران

سیاسی، به گونه‌ای که در سال ۱۹۸۸ روی داده بود، دریافت نشد، اما گزارشهای منابع اپوزیسیون حاکی از آن است که در میان اعدام‌شدگان به جرم مواد مخدر، برخی زندانیان سیاسی نیز بوده‌اند. طبق آمار دولت، بیش از ده نفر که اتهام آنها، جاسوسی، خرابکاری یا قیام مسلحانه بود، اعدام شدند. گزارشهای تایید نشده حاکی است در ماه آوریل سافرس عالی‌رتبه نیروی دریایی اعدام شدند، و در ژوئیه اعدام سیتن صورت گرفته‌است که در میان آنان نیز افرادی از نیروهای مسلح بوده‌اند. اعدام فاطمه مدرس تهرانی، یک زندانی سیاسی که پس از دستگیری در سال ۱۹۸۲ به هفت سال زندان محکوم شده بود، در ماه آوریل، رسماً تایید شد. روشن نشد که پیش از اعدام او محاکمه دیگری صورت گرفته است یا نه.

شمار زندانیان سیاسی که مبارزه مسالمت‌آمیزی را پیش برده بودند، معلوم نیست. در زمره افرادی که به علت فعالیت مسالمت‌آمیز سیاسی دستگیر شدند و عفو بین الملل از سرنویشت آنان اطلاع داشت، ده زن بوده‌اند که به علت عضویت یا هواداری از حزب توده در سال ۱۹۸۲، یعنی پیش از ممنوع شدن حزب، دستگیر شدند. برخی از آنان را دادگاهها در محاکمات سریع محکوم کرده‌اند، و برخی دیگر بدون کیفرخواست یا محاکمه و علیرقم سپری شدن دوره محکومیتشان در زندان بوده‌اند.

در تمام طول سال مشمول گزارش، آنها به اتفاق ۹۰ زندانی سیاسی زن دیگر، که در میان آنان نیز احتمالاً زندانیان سیاسی پیش‌برنده مبارزات غیرقهرآمیز بوده‌اند، در زندان اوین تهران به سر می‌بردند.

در میان زندانیان سیاسی پیش‌برنده مسالمت‌آمیز، که عفو بین الملل از آزادی آنها آگاهی یافت، شش نفر نیز بودند که به علت حمایت از جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران در ماه مه ۱۹۸۸ بازداشت شده بودند (به گزارش

کرده در آن، افرادی هلت دزدی مکرر به قطع چهار انگشت یا تمام دست راست محکوم شدند. صدها تن دیگر به علت جرایم مختلف به شلاق محکوم شدند که در مواردی، علاوه بر انواع دیگر مجازات اجرا شد. به عنوان نمونه، در ماه مه در ورامین سه مرد که دادگاه آنها را در تجاوز مجرم شناخته بود، نخست ۸۰ ضربه شلاق خوردند و سپس اعدام شدند. یک مرد دیگر به ۱۲۹ ضربه شلاق و ۹ سال زندان محکوم شد.

در ماه فوریه آیت‌الله خمینی فتوایی با این مضمون صادر کرد که حق هر مسلمان است که سلمان رشدی، نویسنده بریتانیایی را بکشد، زیرا او رمان کفرآمیزی تحت عنوان "آیات شیطانیه" نوشته است. حکومت ایران در تمام طول مدت مورد گزارش، این فتوا را پابرجا نگاه داشت.

در حداقل سه مورد مختلف، سیاستمداران تبعیدی اپوزیسیون ایران تحت شرایطی کشته شدند که به گمانها در مورد دخالت مقامات ایرانی دامن می‌زند. در ماه ژوئن در دوی، پای احمدی، سرهنگ سابق سازمان امنیت شاه، در اتاق هتل خود به ضرب گلوله به قتل رسید. عبدالرحمان قاسملو، رهبر حزب دمکرات کردستان ایران، به اتفاق دو همراهش در منزلی در وین کشته شد. این سه نفر در آنجا در مذاکراتی با نمایندگان دولت ایران شرکت کرده بودند. در ماه نوامبر، مقامات اتریشی احکام بازداشت علیه سه نفر مظنون در ارتباط با این قتل، صادر کردند. در میان مظنونین، فرستادگان دولت ایران نیز بودند که پس از قتل یا اتریش را ترک کردند و یادر سفارت ایران در وین مخفی شدند. در ماه اوت، در قبرس بهمن جوادی، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، به اتفاق یک همراهش در خیابان مورد حمله افراد مسلح ناشناس قرار گرفت. بهمن جوادی کشته شد و فرد همراه او با جراحات سخت زنده ماند.

در ماه ژانویه، عفو بین الملل طی یک اظهاریه کتبی، خلاصه‌ای از درخواستهایش در رابطه با ایران را به اطلاع کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد رساند. در یک تماس شفاهی، سازمان عفو بین الملل توجه کمیسیون فرعی

همچنین درباره شمار زندانیان سیاسی که در پایان سال مشمول گزارش هنوز در زندان نگه‌داشته شده بودند، اطمینانی وجود نداشت. در نیمه دوم سال ۱۹۸۸، حداقل دو هزار تن از آنها اعدام شده، صدها تن به زندانهای دیگر انتقال یافته و شمار نامعلومی، پس از اعلام "پشیمانی" و دادن تضمین کتبی مبنی بر اینکه رفتارشان در آینده عاری از خطا خواهد بود، آزاد شده‌اند. زندانیان سابق که به قول خود عمل نکردند و مثلاً از کشور خارج شدند، اعضای خانواده خود را در معرض خطر بازداشت یا جریمه نقدی قرار دادند.

به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب که به تاسیس جمهوری اسلامی انجامیده بود، در ماه فوریه چند مورد عفو اعلام شد. مقامات اعلام کردند از مجموع ۳۵۰۰ زندانی سیاسی، ۲۶۰۰ نفر آزاد خواهند شد. به نظر رسید واقعا صدها زندانی سیاسی آزاد شده‌اند، اما بررسی میزان واقعی بودن آمار رسمی، غیرممکن بود. در عفوهای بعدی اعلام شده، به وضوح آزادی زندانیان سیاسی "فرتوان" معنی اعلام شد. گزارش‌هایی حاکی از این بود که تا پایان سال، زندانهای قصر و قزل‌حصار که در آنها زندانیان سیاسی به سر می‌بردند، بسته شدند، علاوه بر این، بستگان زندانیان خبر دادند که زندان اوین بسیار کم‌تراکم‌تر از گذشته شده‌است.

در میان زندانیان سیاسی پیش‌برنده مبارزه‌ای مسالمت‌آمیز، که عفو بین الملل از آزادی آنها آگاهی یافت، شش نفر نیز بودند که به علت حمایت از جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران در ماه مه ۱۹۸۸ بازداشت شده بودند (به گزارش

گزارش عفو بین الملل درباره وضع حقوق بشر در سال ۱۹۸۹

کمتری قائلند. به عنوان یک نمونه بسیار شاخص، از نظام آبارتاید در آفریقای جنوبی نام برده می‌شود که در آن "هزاران مخالف سیاسی بدون کیفرخواست یا محاکمه زندانی‌اند." در برزیل و گواتمالا، مقامات دولتی از تحقیق جدی در باره قتل رهبران سرخپوستان خوداری می‌کنند. در ایالات متحده آمریکا، حکم اعدام برای قاتلان بیشتر زمانی صادر شده است که قربانی، سفیدپوست بوده‌است. گزارش عفو بین الملل از ایالات متحده شدیداً انتقاد می‌کند. موارد انتقاد از جمله عبارتند از: حفظ مجازات اعدام و رای دیوان عالی کشور آمریکا دایر بر مجاز بودن اعدام افراد ۱۶ ساله و عقب‌ماندگان ذهنی. مهمترین نکته مثبت در گزارش عفو بین الملل، بهبود وضعیت حقوق بشر در اروپای شرقی است. در شماره‌های آینده نشریه، بخش مربوط به ایران گزارش عفو بین الملل را نقل خواهیم کرد.

سری لانکا هزاران نفر، از جمله بسیاری از طرفداران جنبش استقلال طلب تامیل و یا شمروندان بیگناه، "ناپدید" و یا بدون هیچ‌گونه محاکمه اعدام شده‌اند. گزارش عفو بین الملل می‌افزاید در یک سلسله از کشورها، تظاهرات مسالمت‌آمیز برای آزادی و استقلال به خونریزی و بازداشت‌های جمعی انجامیده است. در این گزارش آمده است: "مطالبه دمکراسی در چین و استقلال در تبت، به شکنجه گسترده انجامید. در کشورهایمانند شوروی و یوگسلاوی گسترش احساسات ناسیونالیستی مرگ دهها نفر و دستگیری‌های وسیع را باعث شد." در میان صدها فلسطینی که نیروهای اسرائیلی به قتل رسانده‌اند، بسیاری شهروندان غیرمسلح بوده‌اند. عفو بین الملل خاطر نشان کرده است در کشورهای چند ملیتی، پلیس و قوه قضائیه برای بخشهای معینی از مردم حقوق

روستارا کشتار کرده‌اند. افرادی که در دفاع از حقوق اقلیت‌ها و مردم بومی فعال بوده‌اند، "ناپدید" شده‌اند و طرفداران استقلال و خودمختاری محلی، از سوی دولت مرکزی بازداشت و شکنجه شده‌اند. گزارش عفو بین الملل خاطر نشان می‌کند: "در بسیاری از موارد رفتار با اقلیت‌های قومی همراه با تبعیض است. در موارد زیادی، حقوق و موجودیت اقلیت‌ها، قابل چشم‌پوشی تلقی می‌شود." در ادامه آمده است دولت‌ها در بسیاری از نقاط جهان می‌کوشند جنبش‌های ملی را نابود و اعمال قهر دولتی علیه آنها را با طرح ضرورت دفاع از امنیت ملی توجیه کنند. گاه نیز دولت‌ها با عدم مداخله درگیری میان گروه‌های متخاصم قومی مقصودند. گزارش عفو بین الملل، به ویژه اتیوپی، سومالی، سودان و برمه را مورد انتقاد قرار می‌دهد. در این کشورها، ساکنان روستایی مناطق اقلیت‌ها آماج حمایت دولت قرار گرفته‌اند. در

سازمان عفو بین الملل گزارش خود درباره وضع حقوق بشر در سال ۱۹۸۹ را انتشار داد. طبق این گزارش، در سال گذشته نیز در نقاط مختلف جهان هزاران نفر تحت پیگرد و شکنجه قرار گرفته و یا کشته شدند، در حالی که تنها گناه آنها، تلاش برای استفاده از حقوق اولیه انسانی خود بوده است. یکی از محورهای اصلی گزارش عفو بین الملل، وضعیت اقلیت‌های قومی است که به دلیل مطالبه خودمختاری یا حفظ هویت فرهنگی خود، قربانی اعمال قهر دولتی می‌شوند. گزارش عفو بین الملل، به ویژه وضع کردها را گوشزد می‌کند. در این گزارش خاطر نشان شده است که تنها در عراق، هزاران نفر از مردم کرد "ناپدید" شده‌اند. گزارش می‌افزاید در ترکیه و عراق، هزاران کرد در زندانها تحت شکنجه قرار دارند. در گزارش ۱۹۸۹ عفو بین الملل آمده است در برخی موارد، دولت‌ها همه ساکنان یک

ملل متحد برای جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها را به اعدام افرادی جلب کرد که هنگام ارتکاب جرم مجده سال تمام نداشته‌اند. در دسامبر، دولت ایران برای نخستین بار اعلام آمادگی کرد که برای تحقیقات، به یک مأمور ویژه سازمان ملل اجازه ورود به جمهوری اسلامی ایران را بدهد. در تمام طول سال مورد گزارش، عفو بین الملل کارزاری با هدف پایان دادن به اعدام‌ها پیش برد. در ماه ژانویه، سازمان عفو بین الملل تحت عنوان "ایران: مجازات اعدام"، گزارش کوتاهی درباره کاربست مجازات اعدام از هنگام انقلاب در سال ۱۹۷۹ منتشر کرد. در ماه فوریه، عفو بین الملل دولت ایران را فراخواند حکم اعدام علیه سلمان رشدی را پس بگیرد. در ماه ژوئن، تحت عنوان "ایران: بیش از ۹۰۰ اعدام اعلام شده ظرف پنج ماه"، گزارشی از عفو بین الملل در باره موج اخیر اعدام قاچاقچیان مواد مخدر و نیز دستورالعمل‌های جدید مقامات قضایی برای تسریع محاکمه مجرمین منتشر شد. این دستورالعمل، آنگونه که از همه شواهد برمی‌آید، به طور فزاینده‌ای به دستگیری‌های خودسرانه، محاکمات سریع و اعدام‌های جمعی انجامیده است. پس از آنکه در دوی، وین و قبرس، مخالفانی به قتل رسیدند، عفو بین الملل حکومت ایران را فراخواند این گونه قتل‌های سیاسی را محکوم کند و به همه نمایندگان خود بروشنی اطلاع دهد که چنین اقداماتی را تحمل نخواهد کرد. حکومت ایران کماکان منکر این است که در سال ۱۹۸۸ کشتارهای جمعی علیه زندانیان سیاسی صورت گرفته است، و این در حالی است که پیوسته دلایلی در رد این ادعا آشکار شده‌اند. به عنوان نمونه، نامه‌های اعتراضی وجود دارد که روشن است از سوی آیت‌الله منتظری، پیش از اینکه به عنوان نامزد جانشینی آیت‌الله خمینی اعلام کند که نمی‌خواهد عهده‌دار این مقام شود، نوشته شده‌اند. در پاسخ به فراخوانهای عفو بین الملل، مقامات در یک سند منتشر شده از طریق سازمان ملل متحد اظهار داشته‌اند که تنها شمار اندکی از افرادی اعدام شده‌اند که در یک حمله مسلحانه به ایران، که در سال ۱۹۸۸ از سوی ارتش آزادیبخش ملی سازمان داده شد، شرکت کرده یا با این گروه مخالف همکاری کرده بودند (به گزارش سالانه ۱۹۸۹ مراجعه کنید). در این سند آمده است حکومت مجاز است آت‌هایی را که با اسلحه علیه آن قیام کرده‌اند، مجازات کند. با این حال، مقامات به تقاضاهای مکرر عفو بین الملل مبنی بر اعلام جزئیات کیفرخواست‌های ارائه شده علیه زندانیان سیاسی اعدام شده در سال ۱۹۸۸، و دادن اطلاعاتی درباره روال کار محاکمات، پاسخ ندادند. در پاسخ به فراخوانهای مکرر عفو بین الملل برای پایان دادن به اعدام‌های جمعی قاچاقچیان مواد مخدر و سایر مجرمین، حکومت بر این عقیده خود تاکید کرد که مجازات اعدام، واکنش مناسب در مقابل جنایات سنگین، و ابزار موثری در پیشگیری از این جنایات است. با این حال، حکومت ایران واکنشی در مقابل ایرادهای مکرر عفو بین الملل در مورد محکومیت بسیاری از اعدام‌شدگان در محاکمات سریع، نشان نداد.

# موسیقی سنتی این «حرفه» سیاه

احمد شاملو

به نقل از پر، شماره ۵۳ (سال پنجم، شماره ۵)



مسح توده پیسواد رسانده اید. خب، بفرمایید ببینیم حالا کجای راه تشریف دارید که ما به گرد قافله شما هم نمی رسیم؟

بمد هم که همان شگرد قدیمی، همان شلتاقهای سنتی و یژه افرادی که هوچی گری را جامه منق می پوشانند. هر کردن و گوشش برای بل گرفتن و نعل وارونه زدن که بنه: «شاملو خودش در مصاحبه ای گفته است من هنگامی به سرودن شعر پرداختم که شعر کلاسیک ایرانی را نمی شناختم و بیشتر با اشعار اروپایی آشنا بودم. بعدها به مطالعه شعر کلاسیک پرداختم...» که یعنی کسک! باز خدا بابا بزرگان را بیامزد که جمله آخری مرا از قلم نینداخته اید. حالا من می خواهم بدانم شما که «موسیقی سنتی» تان را قوت آید هیچ به صرافت افتاده اید که بروید از درپچه تنگ اتاقتان نگاهی هم به موسیقی دیگران بیندازید؟ یا شما هم مثل آن خواننده میلیونی فقط به این اعتقاد سخیف که «من شخصاً اهل دلاهور هستم و باخ و بشوون تحت تأثیر موسیقی ایرانی باخ و بشوون شده اند» اکتفا کرده اید و چون از سرچشمه آب میل می کنید دیگر به مطالعه دستاوردهای موسیقایی کفار احساس نیاز نفرموده اید؟ (آن آقا افاضات مربوطه را که سخت اسباب نشاط حضار را فراهم کرد در محفل خصوصی که جز من دست کم سه شاهد عادل دیگر حضور داشتند افتاده فرمود).

مردم رفته رفته است که می توان پاره ای از اشعار شاملو را که در آنها از اوزان نسیاسی بهره گرفته شده در موسیقی ایرانی پیاده کرد. بنده شدیداً به این موضوع اعتراض دارم، و چون همان طور که خودتان در صدر مقال اشاره فرموده اید ذاتاً موجود بی ادبی هستم می خواهم با استفاده از این صفت ممیزه استدعا کنم مجبورم فرمایید برای پیشگیری از بعضی اتفاقات، آن جمله معروف روی دیوارهای کوجه پسرکوه های ولایت را که با عبارت هجیان انگیز «لنت به جد و آباد کسی که این جا...» شروع می شود روی صفحه اول دفترهای شرم چاپ کنم. لابد شنیده اید قصه مولفه بچه ای را که در آغوش زن بد هیبتی زار می زد و زن به او می گفت ترس جانم من این جا میم. و زندی از راه رسید و به او حالی کرد که: خوشگل جان، اشکال کار آن جاست که طفلک از خودت می ترسد.

ما هزار جور توهم و تحقیر را تحمل کرده ایم تا شمرمان را گریه نکنند. و حالا بین درجه هر که ای گیر کرده ایم. آن یکی نوحه خوان مدرن کابراهی با آن انکرالواوش دفترهای شعر مرا از هیچ دستبردی معاف نمی کند، و حالا ماشاء الله شما هم پیدا شده اید و امکان «پیاده کردن» پاره ای از آنها در موسیقی ایرانی را محتمل می دانید. قربان، ما گندم خورده ایم که از بهشت بیرون بیاییم. دور سرتان بگردم الهی! بزرگی بفرمایید و ما یکی را محض رضای خدا از این فیض عظمی معاف بفرمایید. البته این که چند سطر بعد نوشته اید: «نگارنده بارها و بارها برای استفاده از شعر ایشان کوشیده ام اما موسیقی کلامش آن چنان ازبستی و بلندی زبان فارسی و موسیقی نبفته در آن (یعنی همان قنای که نوزاده نظم را درش می پیچند) به دور افتاده که بافتن ضرب مناسب موسیقی در آن (منظور آقای ما تقطیع ضرب کلمات با داریه زنگی است) غیر ممکن است»، تا حدودی اسباب انبساط خاطر و آرامش نسبی اعصاب شد، و بعد هم که فرمودید «هنری را که توان برایش از نظر جغرافیایی و فرهنگی زادگاهی یافت چه می توان نامید» آن آرامش نسبی تا حدود بسیار زیادی خاطر آشفتنه ارادتمند را از خطر محتمل گرفتار شدن در جنبه «موسیقی سنتی» بکلی آسوده کرد. خدا عمر درازی نصیبان کند!

آقای لطفی با بیرون کشیدن و عرض دادن و به نمایش عام گذاشتن مطلبی که من در جلسه ای خصوصی با دانشجویان در جواب پرسشی، نه به طور دقیق و فرموله بلکه به سادگی بر زبان آورده ام، مضرب به دست افتاده اند به جان من و از این راه هم مرا نشانده اند پشت دستگاه هم از زور بیکاری کار دست خودشان داده اند. چون به جای این که بردارند از «موسیقی» شان دفاع کنند مرا به گفتن «سخنان بی ادبانه» و نداشتن «تخصص و مطالعه» و به میان آوردن «حرف غیر مسؤلاته» و رعایت نکردن «احترام به موسیقی و موسیقی دانان» و فقدان «ادب و نزاکت» متهم کرده اند که البته من نداشتن تخصص و مطالعه در آنچه را که ایشان «موسیقی» می خوانند تأیید می کنم، اما مطلقاً منکر آوردن سخنان بی ادبانه و حرف غیر مسؤلاته و باطل مطالب ایشان هستم. من حرف دلم را گفته ام بی این که رعایت جوانب را کرده باشم، اما حالا که ایشان پرده را دریده اند و مرا به دفاع از نظریات خود واداشته اند، گوی و میدان! اکنون که قرار شده است شعر را از رو ببینیم، بسیار خوب، بگرد تا بگردیم. ایشان مطالب ایشان را با پاره ای از یک شعر قدیمی من شروع کرده اند: «پاران من/ بیاید/ با دره پاران/ و زهر در تان را/ در زخم قلب من بیکارید.» که من حکمت بالغة این کار را دریافتم، جز این

که چکاندن زهر در زخم قلباً دقیقاً کاری است که خود این آقایان با زنجیره ای که اسمش را «موسیقی» گذاشته اند انجام می دهند. صحیح و ظریف و شب، بی وقفه، هر جا که پایش بیفتد. و حتی وقتی هم که می خواهند مطلبی در دفاع از هنرهای خود بنویسند برای فتح باب عادتاً به سراغ شعری می روند که سخن از چکاندن زهر در در زخم قلب به میان آورده باشد. گریه این جا دیگر «زهر درد» مطرح نیست، می بایست شعری پیدا کنند که سخن از «زهر بیدری» بگوید. از زهر تعصب سخن بگوید آن هم نه در باب باوری گزین شده، بل تعصبی که به کوز رنگی خود اصرار می ورزد. تعصب نسبت به حرفه ای سیاه که می گوید خود را آفرینشگر جا بزند اما در حقیقت نقاله خای قرون و اعصار گذشته است و سد و بندی در برابر خلاقیت. «هنری» که تنها در محدوده تکنیک نوازندگی به درجا زدن وقت می گذراند، و جان کندن را زنده بودن وانمود می کند.

بعد طبق معمول نوبت بازجو بدین حرفهای هزار بار جویده شده می رسد: اظهار فضل درباره خسروانیهای بارید و این که نامدارانی چون فلان و بهسان «عصر پویای موسیقی را درون اوزان شعری خود نشانده اند» چه و چه... بی این که به روی مبارک بیایند که این حرفها مربوط به «تاریخ» است و چند صد سال از آن گذشته و آن

«عصر پویا» در شعر امروز حرف مفت است. چیزی است که امروز از آن به «ضد وزن» تعبیر می شود و شعر، برای آن که گریبانش را از چنگال امثال آقای لطفی رها کند و عطای آن را به نقاشی ببخشد در این پنجاه سال اخیر چه تلاشی به کار بسته است.

می نویسند: «از آن جا که در طول تاریخ ما توده های مردم از خواندن و نوشتن بهره ای نداشته اند شنیدن پیام شاعران فقط در قالبهای موسیقی برای همگان میسر بوده.»

نخست یک تشکر به نماینده محترم اهل موسیقی بدهکارم که معلوم ما فرمودند پیام شاعران دوره شکوفه میسرای می ما تنها گریستن از بیداری محرومیت جنسی بوده است. و پس از آن باید بی هیچ رودر و ساسی و تعارفی در جوابشان عرض کنم که متأسفانه حتی همین امروز هم کسانی که تقلاً می کنند پیام آنتناتی شاعران کهن را در قالبهای متحجر می کنند که شما اسم بی مسامح را موسیقی گذاشته اید به گوش مردم برسانند، اگر خود از شمار توده های بی بهره از سواد خواندن و نوشتن نیستند و کم و بیش در مکتبخانه ای الفبایی آموخته اند، باری عملاً در سطحی قرار دارند که افاضاتشان واقماً مایوس کننده است. آنان معمولاً در شمار افرادی هستند که نیازی به فرهنگ یا دست کم به ارتقاء سطح نازل دانش و بینش خود نمی بینند، تنها به وول خوردن در همین دایره تنگی که در آن چشم گشوده اند اکتفا می کنند و یا سوء استفاده از امکانات مساعد و

مادرزادی حنجره خود در رقابت با همکاران حرفه ای تلاش و تقلا می کنند که بیشتر بازاری است تا هر چیز دیگر. بازاری و غیر مسؤلاته. حقیقت این است که روزی روزگاری نسل بدبختی غم جانیش را در ماد چایو قنای گریسته است و شما در طول قنای تاریخ این زنجیره ننه من غریب را چاه به چاه در اعصاب ملتی فرو کرده اید که برای قیام بر جبهل و ظلم و سبای نیازمند شادی و نور و جرأت است. چه قدر دلم می خواست فرصتی باشد تا بتوانم روی کلمه شادی تکیه کنم و با همه وجود به مدح آن بپردازم! افسوس که این «موسیقی» موزی از درون جوینده، مویه گریایی تنه های محروم و به انحراف کشاننده مفاهیم عسیت و انسانی عشق و شادی و زندگی است! افسوس که این «موسیقی» جز نومه فساد و تباهی جان است!

می نویسید: «شعر نوحه هیچ گاه ننواست از دایره محدود روشنفکری خود فراتر رود و راهی به توده های میلیونی پیدا کند.» و توجیه نمی کنید که آنچه راه به توده های میلیونی پیدا می کند شعر نیست، رنگ بابا کرم و نشاط و عشرت روحی و بشکن شغفانه است. مگر پس از هفتصد سال غزل حافظ - که شما نمی شناسید - توانسته است «دایره محدود روشنفکری» را بشکند و راهی به بیرون باز کند؟ دیوان حافظ تو هر طاقچه ای هست، در دسترس هر متمدنی قربانم و هر خاله خدیجه ای. شما هم که ماشاء الله هزار ماشاء الله، دور از چشم گاسه خشک، یک لحظه کوتاه نماند اید و به گفته خودتان مرحمت فرموده وقت و بیوقت پیام او را در قالبهای موسیقی به

مردم فرموده اند: «شاملو زمانی گفته بود من ایرانی هستم... این حرف را باید باور داشت یا آن بیگانگی و سخنان نفرتبار نیست به موسیقی سنتی را؟» باز هم است که آدم اگر اشکنه بیخ کرده دوست نداشته باشد یا از موسیقی تعزیه خوشش نیاید لزوماً بی وطن است!

البته آقای لطفی در نقد شعر هم سخت چیره دستند. می فرمایند که این بنده بی وطن فاقده جغرافیایی فرهنگی، خود را «در بست در چارچوب شعر اروپایی و آمریکایی لاتین قرار داده و از این نقطه اشعار آنان (لابد منظورشان اشعار من است) دیگر فراز و فرود زبان موسیقایی فارسی را از دست داده و از این مرحله ترجمه اشعار شاعرانی چون لورکا چنان بر تار و پود وجود او چیره می شود که در بسیاری موارد تشخیص سروده های خود او با ترجمه هایش بسیار دشوار است.» - ترجمه بر شاعر چیره می شود نه شاعر بر کار ترجمه. یاد بگیرد.

آن گاه به علی بن موسی زر می گویند که درباره موسیقی خراسان و نقاط دیگر گفته است: «این موسیقیها پریمیست است» و به این نتیجه می رسند که: «شاید از دید آقای شاملو نیز چنین باشد» و استنتاج می فرمایند: «در این صورت فردوسی و حافظ و سعدی و مولوی از نظر آقای شاملو عقب افتاده اند.»

تصدقاتش بروم. اشکال قضیه این نیست که حضرتان نه از موسیقی استیضاح درستی دارید نه از شعر! اشکال قضیه در این است که می خواهید مرا هفتصد تا هزار و صد سال به عقب ببرید و مطلقاً هم حالی تان نیست که طرف به آینده نگاه می کند و وابستگی شما به هیچ وجه مشکل او نیست. بگذار برویم هر کدام کسک خودمان را بساییم. اشکال مهم کار آن جاست که به قول آدم مضبوطی مثل آقای حسین دهلوی که با دید واقع بینانه تری به قضیه نگاه می کند: «این موسیقی، ظاهر و باطن، همین است که هست. اگر می خواهیم سنتی باقی بماند نباید دست به ترکیبش بزنیم و اگر می خواهیم عوضش

عرض نمایم من هم این است: آنچه «مورد احترام همگان» (یعنی به قول خودشان توده های میلیونی) است برای من بسیار مشکوک است. خلیبا خودشان را مورد احترام توده ها می دانند و در عمل گرفتار کج خیالی شده اند. این به اصطلاح موسیقی هم چیزی است غیر مسؤل که برای دفاع از وجود ذیجود خود ملتی را به تحمل شکست و بدبختی و دل افسردگی و ناتوانی تشویق می کند. من «بی پروایی» نشان نمی دهم بل فقط درباره یکی از ضللی ترین دشمنان بالقوه و بالفعل فرهنگ مردم به صراحت هشدار می دهم. و تازه، آقا، شما که هستید که به خود اجازه می دهید به دیگران حق تنفس فکری بدهید یا ندهید؟ که هستید که از پایگاه انتقادناپذیری ملی صدا بر می دارید؟

پوستون، ۵ ه ۱۹۹۰

و ایستادم  
تا طنینش  
با باد  
پرت افتاده ترین قلعه خاک را  
بگشاید.

اسم اعظم  
(آن چنان  
که حافظ گفت)  
و کلام آخر  
(آن چنان  
که من می گویم).

احمد شاملو

من کلام آخرین را  
بر زبان جاری کردم  
همچون خون بی منطق قربانی  
بر مذبح

یا همچون خون سیاوش  
(خون هر روز آفتابی که هنوز بر نیامده است  
که هنوز دیری به طلوعش مانده است  
یا که خود هرگز بر نیاید).

همچون تهملی جوشان  
کلام آخرین را  
بر زبان  
جاری کردم



بقیه از صفحه آخر

# کامبوج

## زخمی که هنوز التیام نیافته است

رویگونه‌های داشتند: معد آنگ کور، پایتخت چند امپراتوری خمر در فاصله اوایل قرن نهم تا قرن پانزدهم، و تصور افران آمیز از بودیسم به عنوان مترادف عدم استفاده از تهر.

ملت کامبوج در تمام طول تاریخ مدون آن، هرگز واقعا آزاد نبوده است. هر وقت که خمرها (مردم کامبوج) به پادشاهان تایلندی باج نمی‌دادند، تحت ستم ویتنامی‌ها بودند یا قربانی رقابت‌های اشرافیت خودی می‌شدند. آری، شاید حتی افران باشد که مردم کامبوج را یک ملت به مفهومی که امروز تعریف می‌کنیم، بدانیم. اگر چه خمرها یک گروه قومی مشخص‌اند، اما آن یکپارچگی که بتواند آنها را به ملت تبدیل کند، وجود نداشته است.

در همان زمان پادشاهان آنگ کور، وقتی امپراتوری خمر برای مدت کوتاهی حتی بخش‌هایی از تایلند را نیز در بر می‌گرفت، در پایتخت یک میلیون دهقان زندگی میکردند که تاجار بودند زندگی اقلیتی کوچک، یعنی طبقه حاکم اشراف را تأمین کنند. به غیر از این حوزه نفوذ مستقیم سلاطین، مردم خمر اطلاع چندانی از حاکمان و سیاست آنها نداشتند. این مردم بطور بسیار پراکنده در

روستاهای خود می‌زیستند و خود گردان و خودکفا بودند، مگر اینکه شهر، مأموران خود را برای گرفتن برده‌های جدید برای آنگ کور، بفرستد. جبهه عوض کردن مداوم دربار کامبوج یعنی قدرت‌های بزرگ همسایه، یعنی تایلند و ویتنام، نوعی سبک سیاسی ایجاد کرد که بعدها، شاهزاده نورو دوم سیهانوک، آن را به اوج رساند. آنگ خان، از اجداد سیهانوک، می‌کوشید از اختلافات قدرت‌های بزرگ بهره گیرد. وی در اوایل قرن نوزدهم از ویتنامی‌ها در مقابل تایلندی‌ها کمک خواست و باعث یک قرن سلطه ویتنام بر کامبوج شد. در پایان قرن هجدهم، بازیگر جدیدی وارد صحنه شد. قدرت استعماری فرانسه، کوشید خود را

### عقب نشینی مهم آمریکا در رابطه با کامبوج

هفته گذشته، دولت آمریکا به عقب نشینی سیاسی مهمی در رابطه با کامبوج تن داد. جیمز بیکر وزیر خارجه دولت بوش در پاریس اعلام کرد کشورش حمایت خود را از خمرهای سرخ قطع خواهد کرد. برای نخستین بار پس از ۱۵ سال، با دولت ویتنام به مذاکره خواهد نشست. بیکر که این تغییر موضع را پس از ملاقاتی با دو اردو شوار دادز در همتای شوروی اش به اطلاع خبرنگاران رساند، گفت که ایالات متحده و شوروی در مورد کامبوج دارای مواضع بسیار نزدیکی شده‌اند.

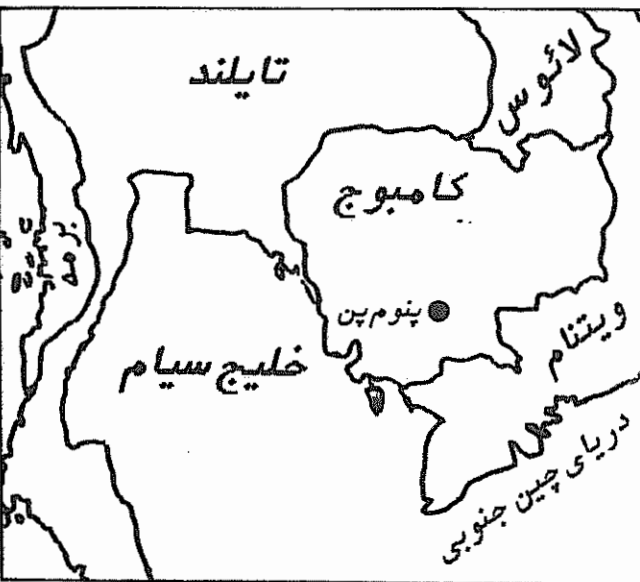
دولت آمریکا پس از سرنگونی حکومت آدام کش خمرهای سرخ با کمک نیروهای ویتنام، از شناسایی دولت جدید کامبوج خودداری ورزید و در سازمان ملل نفوذ خود را برای حفظ کرسی دولت خمرهای سرخ به کار گرفت.

وزیر خارجه آمریکا اینک اعلام کرده است که ایالات متحده دیگر با شورشیان کامبوج که خمرهای سرخ نیروی همده آنان را تشکیل می‌دهند، حمایت نخواهد کرد. بیکر در همین حواله افزود این تصمیم به معنای شناسایی دولت پنوم پن به عنوان تنها نماینده قانونی مردم کامبوج نیست.

جیمز بیکر بدون اینکه به حمایت ۱۲ ساله آمریکا از خمرهای سرخ اشاره کند، گفت که آنها در طول حکومت خود نقش "تاسف باری" داشته‌اند. (شمار قربانیان خمرهای سرخ گاه یک میلیون نفر و گاه دو میلیون نفر تخمین زده می‌شود.)

به گفته وزیر خارجه آمریکا، هدف از مذاکرات با ویتنام جستجوی راهمایی برای برگزاری انتخابات دموکراتیک در کامبوج است. بیکر گفت ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که ویتنام می‌تواند به تدارک چنین انتخاباتی باری رساند. وزیر خارجه آمریکا افزود باید از بازگشت خمرهای سرخ به قدرت جلوگیری کرد.

همزمان با عقب نشینی دولت آمریکا، چین اعلام کرد کماکان به حمایت سیاسی و تسلیحاتی از خمرهای سرخ ادامه خواهد داد.



در باره سالهایی که پس از آن آمد، سالهای قتل عام توسط رژیم پل پوت، به قدر کافی نوشته شده است. در این سالها بیش از یک میلیون نفر از مردم کامبوج، جان خود را از دست دادند. سیهانوک از همه اینها به خوبی اطلاع داشت، او زمانی گفت: "آری، همه از حکومت وحشت خمرهای سرخ خبر داشتند. آیا می‌دانید که پنج فرزند و چهارده نوه من توسط خمرهای سرخ کشته شدند؟"

قدرت گیری خمرهای سرخ در پنوم پن، آغازگر تراژدی جدیدی در هندوچین بود. به همان میزانی که خمرهای سرخ و کامبوج در ورطه نابسامانی اجتماعی و اقتصادی سقوط می‌کردند، رژیم پنوم پن بیشتر از "ضد انقلاب" هراس داشت. تصفیه‌های خونین در حزب کمونیست کامبوج، هزاران نفر را ناگزیر از مهاجرت به ویتنام کرد. و از آنجا بود که رژیم پل پوت، ضربه را انتظار می‌کشید. پل پوت سوگند خورد که دو میلیون کامبوجی را قربانی کند تا ۵۰ میلیون ویتنامی را "بر سر قفل" آورد.

ویتنامی‌ها یک سال تمام، حملات مکرر نیروهای مسلح کامبوج و کشتار وحشیانه مردم کمبوج را تحمل کردند. به همین ترتیب در کشور پانگما به افکار همومی جهان شکایت بردند. ژنرال نگون وان تان، افسر روابط عمومی ارتش ویتنام، بیانی ارائه می‌دهد: "حملات پل پوت به خاک ویتنام، در ماه مه ۱۹۷۸ آغاز شد. او در مقاطعی ۱۹ لشکر از ۲۳ لشکر خود را علیه مرزهای ما به کار می‌گرفت. دو هزار مدرسه تخریب شد، هزاران راس دام تلف شد، ۵۰ هزار مرزبان کشت و پیران گردید و ۴۰۰ هزار نفر بی خانمان گشتند. هزاران تن به قتل رسیدند و روستاهای کاملی، نابود شد."

اما زمانی رسید که صبر هانوی لبریز شد. در ۲۵ دسامبر ۱۹۷۸، ویتنام جنگی برق آسا علیه رژیم پل پوت را آغاز کرد. دو هفته بعد، نیروهای ویتنام پنوم پن را تسخیر کردند. تنها چند ساعت پیش از آن، سیهانوک را به پکن برده بودند. و او با اینکه از قتل عام‌های دمشتناک توسط خمرهای سرخ مطلع بود، در برابر

حالت سیهانوک برای ارضای احساسات ملی گرایانه در مردم کامبوج، در سال ۱۹۵۳ از فرانسوی‌ها یک استقلال ملی محدود گرفت.

در سال ۱۹۵۵ سیهانوک از مقام پادشاهی به سود پدرش کناره گرفت تا در سیاست نقش فعال تری ایفا کند. او نخست نظام احزاب را متلاشی کرد تا "جنبش سوسیالیستی مردمی" خود را تبدیل به حزب مسلط کند. پارلمان، به مجمع دستیاران سیاسی او تبدیل شد. او برای گرفتن کمک اقتصادی، ماهرانه از تضاد شوروی با آمریکا بهره گرفت. این امر باعث شد واشنگتن به یک سیاست ناموفق اتکا به عملیات مخفی روی آورد. سیانوک نیروهای طرفدار قرب در میان افرانین سیهانوک متحد شد تا سیهانوک را سرنگون کند. واکنش شاهزاده، یک سیاست هر چه ضد غربی تر بود. وی بالاخره در سال ۱۹۶۵ مناسبات دیپلماتیک با آمریکا را قطع کرد. سیهانوک از ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۰، یک تنه سرنوشت ملت کامبوج را در اختیار داشت، مدتی به عنوان نخست وزیر، و سپس باز به عنوان رئیس کشور.

هم زمان، جنگ ویتنام مرزها را پشت سر گذاشته بود. در استان‌های شرقی کامبوج، گروه‌های چریکی طرفدار ویتنام پا می‌گرفتند. از مدتها پیش، سیهانوک اعتماد دهقانان را نیز از دست داده بود. آنها به حزب کمونیست کامبوج روی می‌آوردند که از او اواخر دهه ۶۰، خواهان سرنگونی شاهزاده بود.

سیهانوک در خارج به سر می‌برد، نخست وزیر خود او که قبلا وزیر دفاع بود، یعنی لون نول، اعلام جمهوری کرد. سیهانوک به پکن گریخت. در حالی که لون نول، دیکتاتوری نظامی خود را در جهت طرفداری از آمریکا تثبیت

کرد. در تضاد فاحش با بیداری ملی هندوچین بود. همدستی او با قدرت استعماری فرانسه، باعث برانگیخته شدن احساسات جمهوری خواهانه شد. وزنه سیاسی، از دربار به نظام جوان حزبی منتقل گردید. ملی گرایان، در احزاب دموکراتیک متشکل شدند و تانگامی که سیهانوک آنها را به مخفی شدن واداشت، در مجلس ملی اکثریت داشتند. با این

هدف ما مشارکت در امر برانگیختن و تقویت جنبش توده‌ای کارگران و زحمتکشان، خنثی، زنان، جوانان، و روشنفکران علیه نظام فئالیتی است. ما می‌کوشیم موازین تشکیلاتیمان متناسب با مضمون جنبشی خط‌مشی و برنامه سیاسی مان باشد. هدف ما تبدیل جریان چپ، به بلندگوی اعتراض خلق است. ما هر اعتراض و شورشی را از جانب مردم علیه جمهوری اسلامی بر حق می‌دانیم.

ما به هر خیزش و اعتراضی که شعار آن آزادی و عدالت باشد، یاری می‌رسانیم. ما همه اشکال مبارزه علیه نظام فئالیتی را که جنبش خلق را دچار انحراف نسازد و از ظرفیت عمومی جنبش خارج نباشد، مجاز می‌دانیم و خود آن شکل‌هایی را ترجیح می‌دهیم که توده‌ها را به صحنه بکشند و آگاهی و اراده و همبستگی آنها را تقویت کنند. ما نیرویی مدخله‌گریم، و در همین حال بر کار صورت‌انه سازمان‌گرا نه، مابز آگاه‌گرا نه، تأکید می‌ورزیم. مابز کار آگاه‌گرا نه ارج فراوان می‌نیم، و معتقدیم بدون گسترش آگاهی، حتی اگر انقلاب تئوریک در گیرد، ممکن است به سرانجام تلخ انقلاب بعمن دچار شود. ما می

کوشیم به سهم خود باری رسان یک نوزایی فرهنگی در ایران باشیم. ما بر ضرورت سازمان‌یابی زحمتکشان تأکید داریم و در این زمینه همواره کوشا خواهیم بود. مادر شرایط معینی اعمال قهر مسلحانه را ضروری دانسته به کار گرفتن ویبا نگرستن اشکال تهر آمیز مبارزه را صرفا مشروط به حد پذیرش مردم می‌کنیم.

ما در مبارزه با جمهوری اسلامی از هر نیروی اپوزیسیون که جمهوری خواه باشد، پشتیبانی می‌کنیم، ولو باین نام و خط‌مشی ان، مخالفت اساسی داشته باشیم. ما خواهان وحدت همه نیروهای چپ مدافع آزادی، سوسیالیسم و تجدیدیم. ما در متن تلاش برای برانگیختن و تقویت جنبش خلق، دست اتحاد به سوی همه نیروهای جمهوری خواه مدافع جدایی دین از دولت، دراز می‌کنیم. به نظر ما اعتقاد به نظام جمهوری، اعتقاد به جدایی دین و دولت و تشکیل مجلس موسسان نمایندگان خلق برای پی ریزی یک نظام حکومتی جدید، عمومی ترین معیارهای آزادیخواهی در ایرانند. ما خواهان تشکیل یک وسیع از نیروهای آزادیخواهیم.

اسلامی و بر پایی یک جمهوری پارلمانی ندراتیو است که در آن مذهب به طور کامل از دولت جدا شده باشد.

ما در مبارزه با رژیم فقها تاکتیک‌هایی را بر می‌گزینیم که با هدف سرنگونی این رژیم تضاد نداشته باشد. این تاکتیک به معنی آن نیست که ما برای کسب موفقیت‌های موضعی در چارچوب وضعیت موجود تلاش نمی‌کنیم. به نظر ما رژیم اسلامی، ذاتا استبدادی و اصلاح ناپذیر است. ما قانون اساسی جمهوری اسلامی را که با پذیرش اصل ولایت فقیه و آمیزش دین و دولت، حق حاکمیت را از مردم سلب کرده است، سندی ضد دموکراتیک می‌دانیم و نمی‌توانیم با نیرویی که برای، سند صحنه می‌نهد در همین حال خود را اصلاح طلب می‌داند و مخالف شیوه‌های سرکوبگرانه است، در یک جبهه قرار بگیریم. ما طرفدار انقلابیم. ما در شرایط کنونی از مشی انقلاب تبعیت می‌کنیم نه اصلاح.

ما معتقدیم که انقلاب بعمن، نظام سلطنتی را به کور سپرده است و احیای آن پس روی مرگبار است. به نظر ما شیخ و شاه دو آنت بزرگ کشتزار هستی ایرانند و آنگاه که بر همد، خطر آفرین ترند تا آن هنگام که با هم.

هدف ما مشارکت در امر برانگیختن و تقویت جنبش توده‌ای کارگران و زحمتکشان، خنثی، زنان، جوانان، و روشنفکران علیه نظام فئالیتی است. ما می‌کوشیم موازین تشکیلاتیمان متناسب با مضمون جنبشی خط‌مشی و برنامه سیاسی مان باشد. هدف ما تبدیل جریان چپ، به بلندگوی اعتراض خلق است. ما هر اعتراض و شورشی را از جانب مردم علیه جمهوری اسلامی بر حق می‌دانیم.

ما به هر خیزش و اعتراضی که شعار آن آزادی و عدالت باشد، یاری می‌رسانیم. ما همه اشکال مبارزه علیه نظام فئالیتی را که جنبش خلق را دچار انحراف نسازد و از ظرفیت عمومی جنبش خارج نباشد، مجاز می‌دانیم و خود آن شکل‌هایی را ترجیح می‌دهیم که توده‌ها را به صحنه بکشند و آگاهی و اراده و همبستگی آنها را تقویت کنند. ما نیرویی مدخله‌گریم، و در همین حال بر کار صورت‌انه سازمان‌گرا نه، مابز آگاه‌گرا نه، تأکید می‌ورزیم. مابز کار آگاه‌گرا نه ارج فراوان می‌نیم، و معتقدیم بدون گسترش آگاهی، حتی اگر انقلاب تئوریک در گیرد، ممکن است به سرانجام تلخ انقلاب بعمن دچار شود. ما می

ظرف دو هفته گذشته هزاران تن از شهروندان آلبانی با پناهنده شدن به سفارتخانه‌های کشورهای اروپایی مانند آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا و چکسلواکی خواهان دریافت اجازه خروج از کشور شدند. این موج، بابرگزاری تظاهرات پراکنده‌ای علیه دولت آلبانی در تیرانا پایتخت این کشور همراه بود.

بدنبال مذاکرات نمایندگان کشورهای غربی با دولت تیرانا، نخستین گروه از پناهندگان وارد چکسلواکی شدند. سپس چند کشتی فرانسوی و ایتالیایی برای انتقال ۴۵۰۰ نفر از شهروندان آلبانی به غرب، در یکی از بنادر این

کشور پهلو گرفتند. دولت آلبانی همچنین در تلاش برای تخفیف بحران، روز پنجشنبه دوازده ژوئن تسهیلاتی برای صدور اجازه فعالیت بخش خصوصی اعلام کرد. وخامت اوضاع اقتصادی آلبانی، انگیزه اصلی پناهنده شدن حدود ۵ هزار تن از شهروندان آلبانی به سفارتخانه‌های خارجی محسوب می‌شود.

توانقی برای انتقال حدود ۴۵۰۰ نفر از پناهندگان به فرانسه، آلمان غربی و ایتالیا، به دنبال مذاکرات فرستادگان ویژه سازمان ملل به تیرانا با مقامات دولت آلبانی صورت گرفت.

### بحران در آلبانی

بقیه از صفحه ۷

خارجی اقتصادی و سیاسی در خدمت رشد کشور و تلاش برای همبستگی خلق‌های جهان سوم. مابز خواستی که منطبق بر این اصول باشد، صحنه می‌گذاریم. ما می‌کوشیم در برخورد با هر مسأله‌ای برای تبیین خواست خود، منافع مستقیم کارگران و زحمتکشان و خلق‌ها، منافع زنان، ضرورت تأمین دموکراسی و نوسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور را اساس قرار دهیم. ما اگر در آینده در دولت شرکت جوییم، وظیفه اصلی خود را پیگیری خواسته‌های مطرح شده در بالا، انشای گرایش‌های خودکامه در دولت و تدام خط اعمال فشار از پایین به صورت اعمال فشار از بالای دانیم. ما جانبداریم، مدافع حق مقاومت در برابر دولتیم و تحت عنوان هیچ مصلحتی با دولت در برابر مردم، با سرمایه دار در برابر کارگر، با صاحبان قدرت و ثروت در برابر توده زحمتکش و مزدبگیر، با خلق ستمگر در برابر خلق ستمدیده، با توده مردان در برابر توده زنان و با کمنه در برابر نو، همصدانمی شویم.

خطوط اصلی مشی سیاسی ما هدف اصلی سیاسی ما پایان دادن به حکومت جمهوری

سازمان ملل از دعوی حقوقی شناسایی خمرهای سرخ دفاع کرد. به هلت جانبداری او بود که رژیم پول پوت توانست کرسی خود را در سازمان ملل، با اتکا بر سیاست ضدویتی نامی چین و به ویژه آمریکا، نگه دارد. استدلال واشنگتن، تئوری "دومینو" بود که از مدتها پیش، پوچی آن به اثبات رسیده بود. آمریکا می خواست با این تئوری، به ویژه دولت های عضو آسمان، سازمان دولت های غیرکمونیسست آسیای جنوب خاوری را جلب کند. جنب تئوری دومینو حاکی از آن بود که گویا کمونیسست ها می خواهند کشورهای منطقه را یکی پس از دیگری مانند مهره های دومینو تسخیر کنند (م).

نکونین کوتاچ، وزیر خارجه ویتنام، کمک برادرانه را انگیزه دخالت در کامبوج اعلام کرد. او افزود که هانوی نخواهد گذاشت خمرهای سرخ به پنوم پن بازگردند. هانوی پس از تسخیر پنوم پن، یک دولت طرفدار ویتنام بر سر کار آورد. رئیس جمهور دولت جدید هنگ سارمین شد. او به عنوان فرمانده یک هنگ، در پیروزی پول پوت بر لون نول، شرکت کرده بود، اما تنها یک سال پس از این پیروزی، ناچار شده بود برای گریز از تصفیه های درون حزبی خمرهای سرخ، به ویتنام مهاجرت کند. در سال ۱۹۸۱، سیهانوک یک شبه با شعارهای طرفداری از غرب، یک مشی ضد کمونیسستی در پیش گرفت.

سیهانوک با مهارت خود را در راس مخالفان دولت کامبوج قرار داد و در این جهت کم و بیش از حمایت فعال واشنگتن و آسمان برخوردار شد. برای غرب و متحدان سیاسی آن، مایه گذاشتن از اعتبار خود برای حمایت از دولت تبعیدی خمرهای سرخ، پیوسته نامطبوع تر شده بود. کارزار هریان ضدویتی نامی، به یک پوشش نیاز داشت. نورودوم سیهانوک این وظیفه را برعهده گرفت که مقاومت ضد ویتنامی را با اعتبار کند. کشورهای آسمان، به ویژه سنگاپور، کم ضد کمونیسست ترین عضو این جامعه است، در این جهت کمک کردند.

سوپیدانا بالان، وزیر خارجه سنگاپور، درباره اتحاد خمرهای سرخ و سیهانوک، گفت: "همل ضروری شدن یک نیروی سوم در مقاومت کامبوج، کاملا آشکار است. در حال حاضر تنها دو جناح رقیب وجود دارد: دولت هنگ سارمین در پنوم پن که طرفدار ویتنام است و خمرهای سرخ که مورد حمایت چین اند. دسته دوم، شهرت بسیار بدی دارند. عادلانه نیست که چشم اندازهای ملت کامبوج را به این دو اکترا تئوی محدود کنیم. ما معتقدیم که باید جناح غیر کمونیسست و ملی گرا تشویق شود."

اما ملت کامبوج، اگر بخواهیم معیار سنجش را صدها هزار نفر ساکنان اردوگاه های آوارگان در امتداد مرزهای تایلند با کامبوج قرار دهیم، این به اصطلاح نیروی سوم را تا حد زیادی نادیده گرفت. در سال ۱۹۸۱، آسمان با تعدید به قطع حمایت از عضویت دولت در تعهد خمرهای سرخ در سازمان ملل، آنها را وادار به تشکیل ائتلاف "کامبوج دمکراتیک" به رهبری سیهانوک کرد. در این ائتلاف، در کنار خمرهای سرخ، "جبهه راهی بخش خلق" که یک گروه ملی گرا به رهبری سون سان، یکی از نخست وزیران سابق سیهانوک است، عضویت دارد. سیهانوک با شتاب فراوان به جبهه طرفدار غرب بازگشت: "من می خواهم ایجاد کننده صلح و پلی میان همه گروه های سیاسی باشم. رسالت من، ادامه سنت نیک پادشاهان خمر است." سیهانوک، اتحاد مجدد با باند قاتلان خمرهای سرخ را به عنوان یک ضرورت عملی توجیه کرد و گفت او و سون سان با اینکه از خمرهای سرخ هراس و نفرت دارند، باید با آنان همراه شوند. حتی آسمان و آمریکا در سازمان ملل همواره به سود ائتلاف شامل خمرهای سرخ رای داده اند. نمایندگان آمریکا و آسمان در نطق های خود،

خمرهای سرخ را محکوم کرده اند، اما هر وقت پای رای گیری به میان آمده است، حتی پیش از تشکیل ائتلاف، دولت های غربی رای خود را به خمرهای سرخ داده اند.

خمرهای سرخ در این بازی سیاسی شرکت کردند تا مشروعهت کسب کنند. پول پوت به جنگ عقب نشینی کرد و حيو سام پان میانه رو، نخست وزیر شد. و بالاخره خمرهای سرخ هلتا ایدئولوژی کمونیسستی وداع کردند. سیهانوک ظاهرا این تقاتر کمدی سیاسی را باور کرد.

سیهانوک بر پایه ساده لوحی و مهمتر از آن، قدرت طلبی خودخواهانه اش، مذاکرات صلح با دولت پنوم پن را آغاز کرد. آسمان، جامعه کشورهای آسیای جنوب خاوری، میانجی مذاکرات و اندونزی، میزبان آن بود. در سال های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹، در جاکارتا دو دیدار غیر رسمی صورت گرفت. برای نخستین بار پس از ده سال، چهار طرف درگیر در کامبوج به مذاکره نشستند: طرفداران سیهانوک، جبهه راهی بخش خلق خمر، خمرهای سرخ و دولت هون سن. مذاکرات، با یافشاری ائتلاف "کامبوج دمکراتیک" بر عقب نشینی بی قید و شرط نیروهای ویتنامی از کامبوج شکست خورد. علاوه بر این، طرف های مذاکره نتوانستند در باره تقسیم نیروها در دولت آینده کامبوج به توافق برسند.

در اوت ۱۹۸۹، دولت فرانسه طرفهای درگیر را به انجام مذاکرات صلح در پاریس دعوت کرد. علاوه بر چهار جناح کامبوجی، ویتنام، آسمان، آمریکا شوروی، چین و ناظران اروپایی در مذاکرات شرکت کردند. اما این ابتکار نیز از آغاز محکوم به شکست بود. سیهانوک از طرف مقابل خود، هون سن، نخست وزیر جمهوری خلق کامبوج، با

اصرار خواهان تسلیم کامل بود. در این راستا، آسمان، با اینکه این سازمان از مدتها پیش بابتی میلی از مشی افراطی ضد کمونیسست های عصبی سنگاپور پیروی می کرد، از سیهانوک حمایت به عمل آورد.

بالاخره پنوم پن با تشویق هانوی اظهار آمادگی کرد که دولت گذاری تشکیل شود و در آن، نیروهای مقاومت، مقام و رای داشته باشند، تازمانی که انتخابات آزاد، آینده کامبوج را در اختیار خود مردم بگذارد.

البته هون سن با بازگشت خمرهای سرخ به قدرت سیاسی مخالفت کرد. حتی زمانی که دولت فرانسه یک راه حل اکترا تئوی پذیرفتنی، شامل ریاست جمهوری سیهانوک و نخست وزیری هون سن، پیشنهاد کرد، سیهانوک با حمایت سنگاپور با این راه مخالفت ورزید. در این فاصله، در جبهه خود سیهانوک، نوعی کودتا با هدف سرنگونی شاهزاده و پسرش رانارید به وقوع پیوسته بود. سیهانوک، بدون تعلق به ائتلاف "کامبوج دمکراتیک" به سرعت تبدیل به یک سردار بدون سرباز می شد. کنفرانس صلح، شکست خورد.

هلت این شکست، خود محوری سیهانوک و پربهادادن سنگاپور به نقش خود در سیاست جهانی بود. بدین ترتیب، فعلا چشم انداز صلح قریب الوقوع دیده نمی شود. برای مردم کامبوج، شکست کنفرانس پاریس به معنای ادامه یک تراژدی ظاهرا پایان ناپذیر است که اکنون چهل سال است ادامه دارد.

آیا مسئله کامبوج در میدان جنگ حل می شود؟ بنظر می رسد واشنگتن و سنگاپور خود را با این امکان انطباق داده اند، آنها در

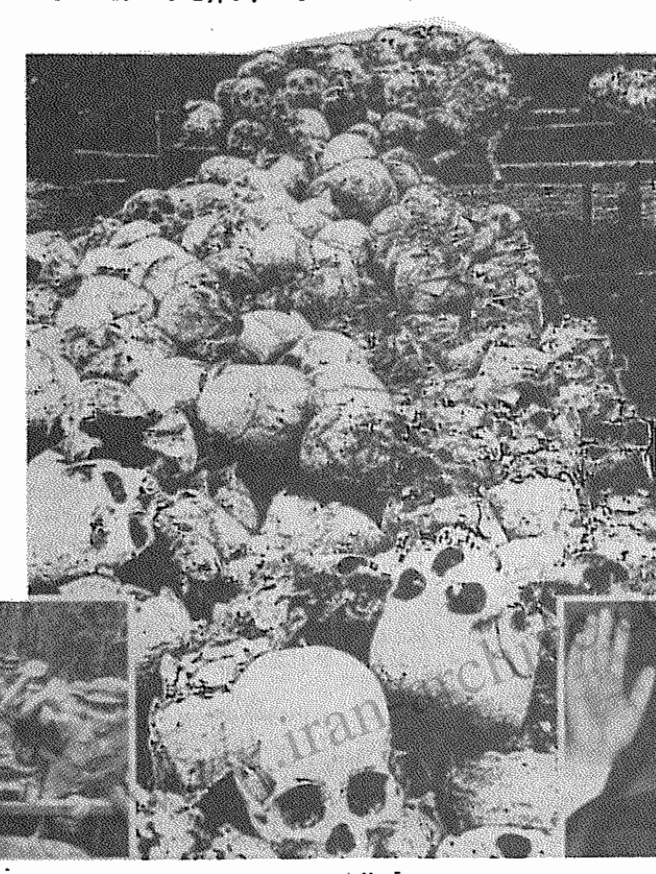
موضع گیری های میات های نمایندگان شان در پاریس، تشدید رویارویی نظامی از سوی جناح های مختلف شورشیان کامبوج در امتداد مرزهای این کشور با تایلند را پیش بینی کرده اند...

در سه ماهه آخر سال ۱۹۸۹، سه جناح مقاومت کامبوج، بر عملیات نظامی خود در امتداد مرزهای تایلند با کامبوج و در غرب کامبوج افزودند...

هانوی، نیروهای خود را در پایان ماه سپتامبر ۱۹۸۹ از کامبوج فرا خوانده بود، و فرماندهی کل سازمانهای نظامی در ائتلاف "کامبوج دمکراتیک"، فروپاشی خط دفاعی پنوم پن را پیش بینی می کرد. اما گزارشهای شتاب زده در باره پیروزی قریب الوقوع جنبش مقاومت، خیلی زود نادرست از کار درآمدند. اگرچه خمرهای سرخ نتوانستند شهر پایلین در نزدیکی مرز تایلند را تصرف در آورند، اما با آغاز فصل

کامبوج بیرون برده اند. اکنون وظیفه ما، نه حمایت از گروه های معین سیاسی، بلکه تمرکز بر کمک های انسانی است، هر جا که بدان نیاز باشد - نه تنها در اردوگاه های آوارگان، بلکه همچنین در خود کامبوج...

اما در همبستگی آسمان در مسئله کامبوج نیز خلل وارد شده است. بیش از همه، تایلندی ها از اینکه توسط تندروهای سنگاپوری به ایفای نقشی وادار شوند که دیگر با واقعیات سیاسی خوانایی ندارد، خسته شده اند. نخست وزیر تایلند، چاتی چای، در مصاحبه ای با روزنامه بانوکوست، اظهاراتی به نشانه اتخاذ یک سیاست مستقل در قبال هند و چین داشته است: "دیگر نمی توان انتظار داشت که سه جناح مقاومت کامبوج، بار دیگر بتوانند زبان مشترکی بیابند. اختلاف های ایدئولوژیک آنها، آشکارتر از آن شده است که بتوان چنین انتظاری داشت. این امر، دولت پنوم پن را تقویت خواهد



خشک در دسامبر، تاجم نیروهای مقاومت توسط نیروهای ارتش کامبوج به عقب رانده شد. خمرهای سرخ و متحدان آنها، متحمل تلفات زیادی شدند.

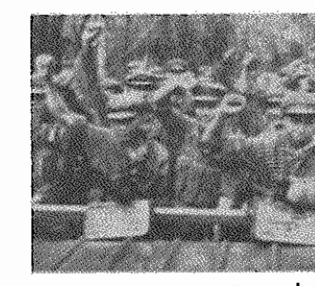
بدون حمایت خارجی، مقاومت نظامی ائتلاف "کامبوج دمکراتیک" ظرف چندماه از هم خواهد پاشید. تحویل سلاح به این نیروها همذات توسط جمهوری خلق چین و از طریق تایلند صورت می گیرد. دو جناح غیر کمونیسست شورشیان، یعنی طرفداران سیهانوک و "جبهه راهی بخش خلق خمر" از منابع اروپایی، ایالات متحده و آسمان اسلحه می گیرند. در کنفرانس صلح پاریس، پکن قطع کمک رسانی تاکتیکی به خمرهای سرخ را منوط به عقب نشینی نیروهای ویتنامی از کامبوج کرد. سایر منابع اسلحه نیز موضع گیری مشابهی داشتند. با این حال، درخواست هون سن، نخست وزیر کامبوج، برای تحقق این وعده ها، به جایی نرسیده است: "ما این کشور را فرا می خوانیم کمک نظامی ویتنام به مخالفان را قطع کنند و دیگر به جنگ داخلی میان کامبوجی ها دامن نزنند."

پس از عقب نشینی نیروهای ویتنامی، هیچ کس به وعده خود عمل نکرد. حامیان شورشیان کامبوج با خودداری از نظارت بر عقب نشینی نیروهای مسلح ویتنام از کامبوج و تأیید آن، راه ادامه تحویل اسلحه را باز گذاشته اند. اما اکنون ناراضی آنهاست که این سیاست بازی ظاهرا اصلاح را تحمل ناپذیر می دانند، رو به افزایش است... داکلاس هرد، وزیر خارجه بریتانیا چنین موضع گرفته است: "آشکار است که ویتنامی ها نیروهای خود را از

شدید یونکتا ناتالانگ، رئیس اتاق بازرگانی این کشور برخوردار است: "اتاق بازرگانی تایلند، به افزایش بازرگانی با لاوس و کامبوج علاقه مند است. این کشورها از سی، چهل سال پیش فقط جنگ را می شناسند. اگر ما بتوانیم به افزایش سطح زندگی این کشورها کمک کنیم، این کار را با علاقه انجام خواهیم داد."

در هر سه بین المللی، ناراضیاتی از نتیجه کنفرانس صلح پاریس ادامه دارد. به گفته معاون فرمانده کل نیروهای مسلح تایلند، ژنرال پات آکانی بوئر، دیگر امکان اینکه ائتلاف سیهانوک، کرسی خود را در سازمان ملل از دست بدهد، منتفی نیست. در این میان، در وزارت خارجه تایلند یک ستاد برنامه ریزی تشکیل شده است که وظیفه آن، بهبود وضع اقتصادی کامبوج است.

یو. ان. دی. پی، سازمان کمک به توسعه ملل متحد، توصیه کرده است که بخش بزرگی از کمک های بین المللی برای بازسازی در کامبوج، توسط تایلندی ها رسانده شود. تا به حال کره جنوبی، ژاپن و استرالیا با کمک رسانی به کامبوج از طریق تایلند موافقت کرده اند. کمیته مکنونگ، یک ارگان سازمان ملل که مقر آن در بانوکوست است و در حال حاضر تنها تایلند، لاوس و ویتنام در آن عضویت دارند، طرح های گسترده ای برای اجرای مستقیم پروژه هایی در کامبوج در دست دارد. وظیفه این ارگان که نزدیک به سی سال پیش تشکیل شد، در وهله اول توسعه جلگه سفالی مکنونگ است که اغلب بزرگترین پروژه توسعه تاریخ نامیده می شود. مهار زدن به رود مکنونگ، که در فصل باران با سیل های مخرب از کشورهای مسیر خود می گذرد، و در فصل خشک، به یک جویبار کوچک تبدیل می شود، می تواند مقادیر زیادی انرژی مفید تولید کند و



خمرهای سرخ اما مردم کامبوج بیش از فلاکت اقتصادی، از بازگشت خمرهای سرخ وحشت دارند. پسری که امروز ۶۲ سال دارد، وقتی که خانواده اش را از دست داد، کاله بود: "وقتی کوچک بودم، مرا از خانواده ام جدا کردند و به یک اردوگاه تبعیدی برای کودکان بردند. بعدها به یکی از همسایگانمان برخورددم، و او به من گفت که پدر و مادرم مرده اند. پدرم، معلم روستای ما بود. خمرهای سرخ او را کشتند. نمی دانم چه بر سرش برادر و خواهرم آمد. اگر قاتلان برگردند، من خواهم جنجید."

هنوز پنوم پن راه ادامه مذاکرات صلح با ائتلاف "کامبوج دمکراتیک" را نسته است. اما هون سن هشدار می دهد که سازش پذیری دولت کامبوج کاهش یافته است: "دو نکته اختلاف طرح شده اند: خروج نیروهای ویتنامی از کامبوج، و خلق یزدان باند آدم کش پول پوت. این دو مسئله کلیدی، به وضوح در پاریس تشخیص داده شده از سوی جامعه بین المللی مورد تأکید قرار گرفتند. ما سهم خود را در حل مسئله ادا کردیم. ویتنامی ها از کامبوج بیرون رفته اند. بنابراین تنها مسئله آینده سیاسی پول پوت است باقی مانده است. ما در گذشته انعطاف زیادی از خود نشان داده ایم، و باز انعطاف بیشتری از ما خواهند خواست. اما شاهزاده سیهانوک یک نکته را باید همیشه به یاد داشته باشد: تا وقتی او با خمرهای سرخ احساس یگانگی می کند، ما دیگر سازشی نخواهیم کرد."

اعتبار سیاسی سیهانوک، از هنگام شکست کنفرانس پاریس لطمه خورده است... اما او هر چه بیشتر به انزوا رانده می شود، خود را سرسخت تر نشان می دهد.

کمک های خارجی به کامبوج توسط یک "مجمع سازمان های فیر دولتی بین المللی" تأمین می شود...

در سال ۱۹۸۸، کمیته مرکزی حزب انقلابی خلق کامبوج تصمیم گرفت اقتصاد این کشور را لیبرالیزه کند. تجدید حیات پیشه وران، کسبه و صنایع کوچک آغاز شده است. سرمایه گذاران تایلندی می گویند همکاری نزدیکی با موسسات دولتی و خصوصی داشته باشند. اما یک سخنگوی مجمع سازمان های فیر دولتی اظهار نگرانی می کند که این موفقیت های کوچک مورد تهدید قرار گیرند: "مادر این ده سالی که اینجا بوده ایم، پیشرفت قابل توجهی را شاهد بوده ایم. بیمارستان ها، مدارس، معابد و بازارها دوباره برقرار شده اند. امروز کامبوج در تأمین مواد غذایی تقریباً باز خود کفا شده است. و همه اینها احتمالا مورد تهدید قرار می گیرد زیرا ممکن است جنگ باز شدت یابد. منابع مورد نیاز حیاتی صرف جنگ شود و کامبوج کماکان در انفراد

بماند."

به ویژه خدمات پزشکی دچار مشکلات است. به دستور پول پوت، ۴۵۰ نفر از مجموع ۵۰۰ پزشک کامبوج اعدام شدند. دینی فان بروگن، پزشک زن هلندی، وضعیت خدمات پزشکی در کامبوج را که هنگام ورود به این کشور با آن مواجه شد، چنین توصیف می کند: "به زحمت بتوان این وضع را در یک جمله شرح کرد. قبل از اینکه به اینجا بیایم، چهار سال تمام در اردوگاه های آوارگان و مناطق بحرانی آسیای جنوب خاوری کار کردم و گمان می کردم خیلی چیزها را دیده ام. وقتی به کامبوج آمدم، فهمیدم که در هیچ جای دنیا کودکانی تا این حد بیمار ندیده بودم. شاید بهتر باشد برای شما داستان کودکی را تعریف کنم که چندی پیش در اینجا در سن ده سالگی مرد. پدر او می گریست و فریاد میکشید: "نگاه این هم به گردن پول پوت است."

مسئولیت کل اوضاع کنونی، بر عهده پول پوت است. به تقصیر او، کل تجربه پزشکی کامبوج از دست رفت. آوردن یک کودک به بیمارستان، دشوار است. جاده ها تخریب شده اند و وسایل نقلیه همومی به ندرت وجود دارد.

اقتصادی، از بازگشت خمرهای سرخ وحشت دارند. پسری که امروز ۶۲ سال دارد، وقتی که خانواده اش را از دست داد، کاله بود: "وقتی کوچک بودم، مرا از خانواده ام جدا کردند و به یک اردوگاه تبعیدی برای کودکان بردند. بعدها به یکی از همسایگانمان برخورددم، و او به من گفت که پدر و مادرم مرده اند. پدرم، معلم روستای ما بود. خمرهای سرخ او را کشتند. نمی دانم چه بر سرش برادر و خواهرم آمد. اگر قاتلان برگردند، من خواهم جنجید."

هنوز پنوم پن راه ادامه مذاکرات صلح با ائتلاف "کامبوج دمکراتیک" را نسته است. اما هون سن هشدار می دهد که سازش پذیری دولت کامبوج کاهش یافته است: "دو نکته اختلاف طرح شده اند: خروج نیروهای ویتنامی از کامبوج، و خلق یزدان باند آدم کش پول پوت. این دو مسئله کلیدی، به وضوح در پاریس تشخیص داده شده از سوی جامعه بین المللی مورد تأکید قرار گرفتند. ما سهم خود را در حل مسئله ادا کردیم. ویتنامی ها از کامبوج بیرون رفته اند. بنابراین تنها مسئله آینده سیاسی پول پوت است باقی مانده است. ما در گذشته انعطاف زیادی از خود نشان داده ایم، و باز انعطاف بیشتری از ما خواهند خواست. اما شاهزاده سیهانوک یک نکته را باید همیشه به یاد داشته باشد: تا وقتی او با خمرهای سرخ احساس یگانگی می کند، ما دیگر سازشی نخواهیم کرد."

اعتبار سیاسی سیهانوک، از هنگام شکست کنفرانس پاریس لطمه خورده است... اما او هر چه بیشتر به انزوا رانده می شود، خود را سرسخت تر نشان می دهد.



### يلتسين حزب کمونيست شوروي راترك کرد

باريس يلتسين، صدر شوروي هالي (رئيس جمهور) روسيه، پنجشنبه گذشته طی نطقی در کنگره ۲۸ حزب کمونيست شوروي اعلام کرد که از هويت اين حزب استعفا می دهد. بلافاصله پس از اینکه يلتسين بطور نهایتي سالن محل برگزاری کنگره را ترک کرد، چندتن ديگر از رهبران جناح "پلاتفرم دمکراتیک" نیز اعلام کردند به یلینسین خواهند پیوست. آنها گفتند که حزب جدیدی تاسیس خواهند کرد و در پایتیز امسال، کنگره‌ای با شرکت نمایندگان "همه نیروهای دمکراتیک" مخالف حزب کمونيست، تشکیل خواهند داد.

این انشعاب از حزب کمونيست، احتمالاً چهره سیاسی شوروي را تغییر می دهد. يلتسين اکنون به غیر از ويتاوتای لاندس برگیس، رئیس جمهور ليتواني، تنها شخصیت غیر کمونيست است که در رأس یک جمهوری شوروي قرار دارد. حرکت يلتسين از آن رو فیره منتظره بود که تنها چند ساعت پس از شکست تلاش یگور لیگاف، رهبر محافظه کاران، برای احراز پست حساس معاون دبیر کل حزب کمونيست صورت گرفت. علاوه بر این، بیش از نیمی از اعضای دفتر سیاسی قبل از کنگره، که به عنوان شخصیت های محافظه کار شناخته شده بودند، از فهرست نامزدهای هويت در کمیته مرکزی حذف شدند. این گونه مخالفت کنگره با لیست

نقش محوری سابق را ندارد. شوراي ریاست جمهوری، که اعضای آن را گارباچف تعیین می کند، بیش از پیش به یک مجمع کلیدی تبدیل می شود. اعضای این شوراي ابرتندان: الکساندر یاکولف، که تا کنگره ۲۸ عضو دفتر سیاسی حزب بود، وی در شوراي ریاست جمهوری مقام دبیر را دارد. - ولادیمیر کریوچکف رئیس کا. گ. پ. - آنتولی لویکیانف رئیس پارلمان شوروي. - دیمیتری یاسف وزیر دفاع. - استانیسلاو شاتالین عضو آکادمی که در کنگره اعلام کرد سوسیال دمکرات است اما در حزب کمونيست شوروي می ماند. - آلبرت کاولس، عضو کنگره نمایندگان خلق از لتونی. - ونیامین یارین، کارگر، عضو کنگره نمایندگان خلق. - الوالتین راسپوتین، نویسنده. - چنگیز آیتماتف، نویسنده. - یوگنی پریماکف، رئیس شوراي اتحاد پارلمان شوروي. - یوری باکاتین، وزیر کشور. - والری بولدین که تا قبل از کنگره دبیر کمیته مرکزی بود. - کریگوری رونکو، دبیر اول کمیته حزبی کیف حزب کمونيست اوکرائین. - یوری اوسپیان، فیزیکدان ارمنی و معاون رئیس آکادمی علوم.

### کنگره ۲۸ کمونيستهای شوروي، گامی مهم در جدایی حزب از دولت

بقیه از صفحه اول

بخش دوم اعضای دفتر سیاسی از کادرهایی تشکیل می شود که در مسکو مستقر خواهند بود و در آینده کار این ارگان را اداره خواهند کرد. این عده بر گارباچف و ایواشکو هبارت خواهند بود از: الکساندر دساووف، که به جای ولادیمیر مدودیف مسئول امور ایدئولوژی خواهد بود و دبیر کمیته مرکزی نیز هست؛ گنادی یانایف، عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی و جانشین الکساندر یاکولف در رأس کمیسیون بین المللی؛ یگور استروف، دبیر کمیته مرکزی و جانشین یگور لیگاف در مقام مسئول کمیسیون کشاورزی؛ یوری پروکفیف، دبیر کمیته حزبی شهر مسکو؛ اولگ شتین، دبیر کمیته مرکزی در امور کادرها؛ گالینا سمیونوا، دبیر کمیته مرکزی در امور زنان و ایویان فنرولف سر دبیر پروادا.

از یازده دبیر کمیته مرکزی، اولگ باکلانف، مسئول امور صنایع دفاعی، آندره گیرنکو، مسئول امور سیاست ملی، یوری ماتانیکو و یگور استروف در مقام خود باقی ماندند. اعضای جدید دبیرخانه هبارتتداز والنتین کوپتسف والنتین فالین که قبلاً نیز مقامات حزبی داشته اند، و علاوه بر آنها، دو کارگر، یک دهقان و دو دبیر سازمانهای پایه حزبی.

- ادوارد شوارنادزه وزیر خارجه. - ولادیمیر مدودیف که تا قبل از کنگره مسئول امور ایدئولوژی حزب بود و هفته گذشته از سوی گارباچف به هويت شوراي منصوب شد. - یوری ماسلیوکف که در گذشته ریاست کمیته برنامه ریزی (گاس پلان) را بر عهده داشت. اکنون در اتحاد شوروي قدرت ارگانهای دولتی افزایش می یابد و دفتر سیاسی حزب دیگر

تعریف می کند. قرار است گارباچف به عنوان دبیر کل حزب، کمیسیون تدوین برنامه جدید را اداره کند. طرح برنامه جدید باید در سال ۱۹۹۱ به بحث گذاشته شود و در سال ۱۹۹۲ از سوی یک کنفرانس حزبی یا کنگره به تصویب رسد. هدف از تصویب برنامه جدید، تبدیل ج. ک. ا. ش. به یک حزب دمکراتیک است که دعوی موقعیت انحصاری در دستگاه دولتی رانداشته باشد. در سند برنامه‌های مصوب کنگره ۲۸ از یک دوره بی ثباتی سیاسی سخن رفته است که محصول آن، هرج و مرج اجتماعی و اقتصادی است. این سند می افزاید ج. ک. ا. ش. وظیفه خود می داند که به حزب تفاهم میان کسانی تبدیل شود که به نوسازی دمکراتیک جامعه علاقه مندند. هدف از این نوسازی، فلبه بر انحرافات از اصول سوسیالیسم است که از دهه سی بدین سو، به مسائل پیچیده‌ای انجامیده است.

### تدارک برنامه جدید حزب

سند می افزاید نظام خودکامه بوروکراتیک ناتوانی خود را در منطبق کردن رشد کشور با تمدن جهانی نشان داده است. در ادامه سند آمده است رهبری حزب و دولت که از مردم جدا مانده بود، به ضرورت تحولات بنیادین توجهی نکرد در نتیجه، اعتبار دولت و ارزشهای اخلاقی رو به فرسایش گذاشت و موج فقر و بزهکاری افزایش یافت.

گرفت و خواهان تقسیم اموال حزب شد. ولادیمیر شوستاکسکی، رئیس مدرسه عالی حزب، بعد از توضیح این خواست و عمل انشعاب، به خبرنگاران گفت: "ما روند انشعاب را آغاز کردیم. مقررات و فضای حاکم بر کنگره به ما نشان داد که تحول رادیکالی صورت نخواهد گرفت."

جناح يلتسين، موسوم به پلاتفرم دمکراتیک، قبلاً مراد خود از دگرگونی رادیکال را تبدیل حزب کمونيست شوروي به یک حزب سوسیال دمکرات با الگوی غربی اعلام کرده بود. این جناح در کنگره از حمایت صد نفر از ۴۷۵۰ نماینده برخوردار بود، اما رهبران آن مدعی هستند که ۴۰ درصد اعضای حزب را نمایندگی می کنند.

### انتخاب مجدد گارباچف

روز سه شنبه دهم ژوئیه، میخائیل گارباچف در مقام خود به عنوان دبیر کل حزب کمونيست شوروي ابقاشد. وی ۳۴۱۱ رأی کسب کرد. تنها رقیب او که یک دبیر حزبی گمنام از شهری در سیربی بود، ۵۰۱ رأی به دست آورد. این نخستین بار بود که کنگره، دبیر کل انتخاب می کرد. پیش از این، گزینش دبیر کل بر عهده کمیته مرکزی بود.

گارباچف پس از انتخاب خود گفت که در کنگره، عقاید و برنامه خود را از نمایندگان پنهان نکرده است و از این رو، رأی کنگره را رأی به برنامه خود می داند. وی قبل از رأی گیری، طی نطقی "اقتصاد تنظیم شده بازار" را تنها راه نجات شوروي از ورشکستگی دانست. گارباچف تأکید کرد حزب کمونيست برای ادامه موجودیت خود، باید اندیشه و عمل خود را بطور ریشه‌ای دگرگون کند. پیشنهاد انتخاب گارباچف از سوی یک کارگر منطقه نفتی کمروو در سیربی صورت گرفت که گارباچف را "مناسب ترین کاندیدا در شرایط کنونی" خواند. سپس، چندین نماینده با تمرکز دو مقام رهبری حزب و ریاست جمهوری در یک نفر

سند برنامه‌ای به این نتیجه رسیده است که اکنون حزب کمونيست شوروي در موقعیت دشوار تحول به سر می برد، و می افزاید همزمان با از میان برداشتن نظام اداری فرماندهی، جریانات مختلف به وجود آمده اند. جریان محافظه کار دکماتیست که پرسترویکا را حمله به اصول سوسیالیسم می داند، رو به تقویت است و خواهان بازگشت به نظام خودکامه است. در همین حال، نیروهایی نیز رو به تقویت اند که مخالف سوسیالیسم و موافق خصوصی کردن بی حد و حصر اقتصادند. جریانهایی سوسیال دمکرات به وجود آمده اند. از سوی دیگر، نیروهای سلطنت طلب و حتی ناشیست فعالیت می کنند. در نهضت های ملی، نه تنها نیروهای دمکرات، بلکه همچنین گرایشهای ناسیونالیستی و شوونیستی فعالند. سند برنامه‌ای ج. ک. ا. ش. خواهان انعقاد "قرارداد جدیدی در باره اتحاد جمهوری‌ها به عنوان کشورهای مستقل، بر پایه‌ای کاملاً جدید" در سال جاری شده است.

کنگره ۲۸ اساسنامه جدیدی تصویب کرد که ۳۹ ماده دارد. برخلاف طرح قبلی کمیته مرکزی، در این اساسنامه کماکان دبیر کل رهبری حزب را بر عهده خواهد داشت.

کنگره ۲۸ اساسنامه جدیدی تصویب کرد که ۳۹ ماده دارد. برخلاف طرح قبلی کمیته مرکزی، در این اساسنامه کماکان دبیر کل رهبری حزب را بر عهده خواهد داشت.

مخالفت کردند و از گارباچف خواستند نامزدی خود را پس بگیرد یا از مقام ریاست جمهوری کناره گیری کند. ادوارد شوارنادزه، وزیر خارجه شوروي، که در آینده به خواست خود عضو رهبری حزب نخواهد بود، طی سخنانی گفت که با تلفیق مقام های دولتی و حزبی مخالف است، اما افزود در مورد گارباچف باید با حرکت از "عقل سلیم و احساس مسئولیت" استثنا قائل شد.

گارباچف طی توضیحاتی که در پاسخ پرسش های نمایندگان کنگره داد، تأکید کرد که سوسیالیسم را آلترناتیو سرمایه داری می داند. وی افزود سوسیالیسم در برگیرنده "امکانات عظیم استفاده نشده" است.

گارباچف در بیانی که از مباحث کنگره ارائه داد، آن دسته از اعضای رهبری را که "به پرسترویکا وفادار نیستند" به استعفا فرا خواند. وی افزود اگر بتوان بر پرسترویکا خردهای گرفت، این است که با قطعیت و پیگیری کافی تحقق نیافته است. گارباچف گفت هل بحران حزب کمونيست شوروي در این است که نمی خواهد یا نمی تواند ضرورت های کنونی را درک کند. دبیر کل حزب کمونيست شوروي از حزب خواست فعلاً در فلبه بر بحران سیستم توزیع مایحتاج عمومی شرکت کند. وی خاطر نشان کرد: "اگر مسئله مایحتاج عمومی و مسکن حل شود، ۸۰ درصد تنش های اجتماعی در جامعه ما از میان می رود."

پیش از رأی گیری درباره اعضای رهبری، کنگره حزب کمونيست شوروي بر خلاف پیش بینی های طرح مصوب کمیته مرکزی برای اساسنامه به اساسنامه‌ای رأی داد که کماکان رهبری حزب را در دست یک دبیر کل و یک دفتر سیاسی قرار می دهد. در طرح قبلی پیش بینی شده بود که یک هیات رئیسه جانی دفتر سیاسی را بگیرد و اختیارات

سند برنامه‌ای به این نتیجه رسیده است که اکنون حزب کمونيست شوروي در موقعیت دشوار تحول به سر می برد، و می افزاید همزمان با از میان برداشتن نظام اداری فرماندهی، جریانات مختلف به وجود آمده اند. جریان محافظه کار دکماتیست که پرسترویکا را حمله به اصول سوسیالیسم می داند، رو به تقویت است و خواهان بازگشت به نظام خودکامه است. در همین حال، نیروهایی نیز رو به تقویت اند که مخالف سوسیالیسم و موافق خصوصی کردن بی حد و حصر اقتصادند. جریانهایی سوسیال دمکرات به وجود آمده اند. از سوی دیگر، نیروهای سلطنت طلب و حتی ناشیست فعالیت می کنند. در نهضت های ملی، نه تنها نیروهای دمکرات، بلکه همچنین گرایشهای ناسیونالیستی و شوونیستی فعالند. سند برنامه‌ای ج. ک. ا. ش. خواهان انعقاد "قرارداد جدیدی در باره اتحاد جمهوری‌ها به عنوان کشورهای مستقل، بر پایه‌ای کاملاً جدید" در سال جاری شده است.

کنگره ۲۸ اساسنامه جدیدی تصویب کرد که ۳۹ ماده دارد. برخلاف طرح قبلی کمیته مرکزی، در این اساسنامه کماکان دبیر کل رهبری حزب را بر عهده خواهد داشت.

کنگره ۲۸ اساسنامه جدیدی تصویب کرد که ۳۹ ماده دارد. برخلاف طرح قبلی کمیته مرکزی، در این اساسنامه کماکان دبیر کل رهبری حزب را بر عهده خواهد داشت.

فعلی دبیر کل میان صدر حزب و دبیر کل حزب تقسیم شود. در کنگره قرار بر این شد که برای نخستین بار، برای دبیر کل یک معاون انتخاب شود. همچنین تصویب شد که علاوه بر اعضای دفتر سیاسی که توسط کمیته مرکزی برگزیده خواهند شد، رهبران پانزده حزب کمونيست شوروي ها نیز به ترکیب اعضای دفتر سیاسی اضافه شوند. تاکنون کمیته مرکزی ۱۲ نفر را به عنوان اعضای اصلی دفتر سیاسی انتخاب می کرد.

### رقابت برای احراز

#### مقام معاون دبیر کل

برای احراز مقام معاون دبیر کل حزب کمونيست شوروي، در روز چهارشنبه یازده ژوئیه دو نفر در کنگره ۲۸ داوطلب شدند: ولادیمیر ایواشکو، دبیر کل حزب کمونيست اوکرائین، که میخائیل گارباچف او را پیشنهاد کرد، و یگور لیگاف که در کنگره به عنوان نماینده جناح محافظه کار شناخته شد. نتایج رأی گیری روز پنجشنبه اعلام شد و طبق آن، ایواشکو ۳۱۰۹ و لیگاف ۷۷۶ رأی بدست آوردند. علاوه بر این، نام لیگاف در

#### اعتصاب ۲۴ ساعته معدنچیان شوروي

از آن کردند، صورت گرفت. یک سخنگوی کمیته اعتصاب کوزنتسک گفت از هنگام نخستین اعتصاب معدنچیان در ژوئیه ۱۹۸۹، هیچ یک از خواسته های کارگران برآورده نشده است.

میخائیل گارباچف در یک نطق تلویزیونی از کارگران خواسته بود در تمهیم خود به اعتصاب تجدید نظر کنند. وی خطاب به معدنچیان گفت: "پس تکلیف کارگران صنایع شیمیایی، صنایع فلز، کشاورزی و راه آهن چیست؟ آنها هم مسائلی دارند. اگر این کار ادامه یابد، به کجا خواهیم رفت؟"

روز پنجشنبه معدنچیان کار خود را از سر گرفتند. نیکلای ریشکف نخست وزیر شوروي در کنگره حزب کمونيست گفت پس از این اعتصاب، باید اقدامات سریعی در بهبود شرایط کار و زندگی معدنچیان صورت گیرد.

#### بقیه از صفحه آخر

در مورد هواتب تبدیل مارک آلمان غربی به پول رسمی جمهوری دمکراتیک آلمان، برای این دوره سه تا چهار سال بسته شود.

۵ - تا وقتی نیروهای شوروي هنوز در قلمرو سابق جمهوری دمکراتیک آلمان مستقر بمانند، ساختارهای ناتو به این بخش از آلمان گسترش نخواهد یافت. اما از آغاز کاربست فوری مواد پنج و شش قرارداد ناتو تحت الشعاع این امر قرار نخواهد گرفت (طبق این مواد، هر عضو ناتو، حمله به یک عضو دیگر را حمله به کل پیمان تلقی میکند و علیه آن تدابیر مشترکی اتخاذ خواهد شد. م). واحدهای ارتش آلمان که در ناتو ادغام نشده و مسئول دفاع منطقه‌ای باشند، می توانند بلافاصله پس از وحدت آلمان در قلمرو جمهوری دمکراتیک آلمان فعلی و در برلین مستقر شوند.

۶ - در طول مدت حضور نیروهای شوروي در قلمرو سابق جمهوری دمکراتیک آلمان، پس از وحدت به نظر ما باید نیروهای سه قدرت غربی نیز در برلین

فربی بمانند. دولت فدرال آلمان از قدرت های غربی چنین تقاضایی خواهد کرد و با آنان قراردادی در مورد استقرار نیروهای این دولتها خواهد بست.

فهرست نامزدهای پیشنهادی برای هويت در کمیته مرکزی ۲۵۰ نفری جدید، آورده نشد. در این فهرست، به فیراز گارباچف و ایواشکو تنها نام دو تن از اعضای دفتر سیاسی قبل از کنگره به چشم می خورد: ولادیمیر کرویچف رئیس کمیته امنیت دولتی (کا. گ. ب.)، و مارشال دیمتری یاسف وزیر دفاع که عضو علی البدل دفتر سیاسی بود.

لیگاف به ترکیب رهبری آینده حزب حضور نخواهد داشت، قصد ترک صحنه سیاست را ندارد.

آنتولی سوپچاک، شهردار لنینگراد، که به عنوان یکی از چهره های برجسته اصلاح طلبان شناخته شده است، خاطر نشان کرد که کمیته مرکزی حزب دیگر اهمیت سابق را ندارد. وی افزود: "مهمترین نکته این است که ما موفق شدیم بر فضای شدیداً محافظه کارانه‌ای که بر کنگره حزب کمونيست روسیه حاکم بود، فلبه کنیم." کنگره موسس حزب کمونيست روسیه، بزرگترین جمهوری شوروي، در اواسط ماه ژوئن برگزار شد و ایوان پالاسکف، یک چهره مشهور به محافظه کار را به عنوان دبیر اول حزب برگزید.

از آن کردند، صورت گرفت. یک سخنگوی کمیته اعتصاب کوزنتسک گفت از هنگام نخستین اعتصاب معدنچیان در ژوئیه ۱۹۸۹، هیچ یک از خواسته های کارگران برآورده نشده است.

میخائیل گارباچف در یک نطق تلویزیونی از کارگران خواسته بود در تمهیم خود به اعتصاب تجدید نظر کنند. وی خطاب به معدنچیان گفت: "پس تکلیف کارگران صنایع شیمیایی، صنایع فلز، کشاورزی و راه آهن چیست؟ آنها هم مسائلی دارند. اگر این کار ادامه یابد، به کجا خواهیم رفت؟"

روز پنجشنبه معدنچیان کار خود را از سر گرفتند. نیکلای ریشکف نخست وزیر شوروي در کنگره حزب کمونيست گفت پس از این اعتصاب، باید اقدامات سریعی در بهبود شرایط کار و زندگی معدنچیان صورت گیرد.

#### بقیه از صفحه آخر

در مورد هواتب تبدیل مارک آلمان غربی به پول رسمی جمهوری دمکراتیک آلمان، برای این دوره سه تا چهار سال بسته شود.

۵ - تا وقتی نیروهای شوروي هنوز در قلمرو سابق جمهوری دمکراتیک آلمان مستقر بمانند، ساختارهای ناتو به این بخش از آلمان گسترش نخواهد یافت. اما از آغاز کاربست فوری مواد پنج و شش قرارداد ناتو تحت الشعاع این امر قرار نخواهد گرفت (طبق این مواد، هر عضو ناتو، حمله به یک عضو دیگر را حمله به کل پیمان تلقی میکند و علیه آن تدابیر مشترکی اتخاذ خواهد شد. م). واحدهای ارتش آلمان که در ناتو ادغام نشده و مسئول دفاع منطقه‌ای باشند، می توانند بلافاصله پس از وحدت آلمان در قلمرو جمهوری دمکراتیک آلمان فعلی و در برلین مستقر شوند.

۶ - در طول مدت حضور نیروهای شوروي در قلمرو سابق جمهوری دمکراتیک آلمان، پس از وحدت به نظر ما باید نیروهای سه قدرت غربی نیز در برلین

فربی بمانند. دولت فدرال آلمان از قدرت های غربی چنین تقاضایی خواهد کرد و با آنان قراردادی در مورد استقرار نیروهای این دولتها خواهد بست.

# توافق‌های مهم کول و گارباچف

# اجلاس سران هفت کشور بزرگ سرمایه‌داری

# انتخابات و جبهه خلقی آذربایجان در صحنه ۲



هفته پیش، زلزله‌ای به شدت ۷/۷ ریشتر، شمال فیلیپین را لرزاند. در اثر این زلزله، که در ۲۲ سال اخیر در این کشور بی سابقه بوده است، ساختمان‌های بسیاری منهدم شده‌اند. خوشبختانه آمار تلفات انسانی این حادثه، که شدت آن بیشتر از زمین لرزه یک ماه پیش در ایران بود، بسیار کمتر از کشته شدگان زلزله در گیلان و زنجان بوده است.

## کامبوج

### زخمی که هنوز التیام نیافته است

نام کامبوج در گذشته نزدیک همواره جنگ، ویرانی و رنج‌های بیکران صدها هزار انسان را تداعی کرده است. در دوره حکومت خمرهای سرخ به رهبری پول پوت، یک میلیون نفر از مردم این کشور هندوچین قربانی این رژیم سفاک شدند. تنها پنوم پن پایتخت کامبوج در فاصله ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹، چهل درصد از جمعیت خود را از دست داد. در اواخر ۱۹۷۸، ویتنام در یک جنگ برق آسا کامبوج را اشغال و در کشور همسایه خود، یک دولت متحد خود را مستقر کرد. یک سال پیش‌نیروهای ویتنامی با خروج کامل از کامبوج، به اشغال این کشور پایان دادند. اما کامبوج آرام نگرفته است. یورگن داوت خبرنگار رادیوی آلمان در جنوب خاوری آسیا، اخیراً مقاله مفصلی در باره تاریخ و چشم‌اندازهای آینده کامبوج منتشر کرده است که حاوی اطلاعات جامعی است.

\* \* \*

نخست، قربانی را تا حد گنجی زدند. سپس بازوان او را از پشت بستند، آرنج‌هایش را به هم فشرده، و آوارش کردند. کنار قبر زانو بزنند. سر بازان، دایره‌ای تشکیل دادند، و جلاد، با شمشیرش رقصی را شروع کرد. وی با یک حرکت سریع، شکافی در پشت سر مرد برید که هم‌آن برای جاری شدن خون، کافی بود. بعد، جلاد خم شد، خون را بس زد و آن را به روی شمشیرش تف کرد. این حرکت چند بار تکرار شد، تا وقتی که بالاخره با تیغه شمشیر، گردن زندانی را برید و قربانی، به داخل قبر افتاد. گزارش یک شاهد عینی از یک اعدام، به گونه‌ای که در دوره حکومت وحشت خمرهای سرخ، معمول بود، جنبشی همدتا متمایل به کمونیسم که از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۴ با استعمار فرانسه در کامبوج مبارزه می‌کرد.

روشنفکران اروپایی، از صلح و صفای حاکم بر کامبوج، تصور بقیه در صحنه ۹

به تقاضای گارباچف تمایل نشان داده است. دولت هلموت کول انگیزه خود را در دفاع از کمک اقتصادی به شوروی، جلوگیری از بی‌ثبات شدن این کشور اعلام کرده است. اما این نظر نیز وجود دارد که بن می‌خواهد برای جلب نظر مساعد شوروی با برنامه‌های وحدت دو آلمان، به مسکو پوئن بدهد.

سرسخت‌ترین مخالفت با دادن کمک اقتصادی فوری به شوروی، از سوی جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا صورت گرفت. وی گفت تا وقتی مشکلات

هفته گذشته اجلاس سالانه سران هفت کشور بزرگ سرمایه‌داری (آمریکا، کانادا، ژاپن، آلمان غربی، بریتانیا، فرانسه و ایتالیا) در هوستون واقع در ایالت تگزاس آمریکا برگزار شد. در این اجلاس، ژاک دلور رئیس‌جمهور فرانسه و کمیسرین بازار مشترک اروپا نیز شرکت کرد. چند موضوع در دستور کار این نشست قرار داشت: کمک به اقتصاد شوروی، هماهنگی اقدامات برای حفظ محیط زیست و حذف سوبسید محصولات

کشاورزی. اجلاس هوستون نتوانست در مورد هیچ‌یک از این موضوعات به توافق برسد. پیش از اجلاس هوستون، میخائیل گارباچف طی نامه‌ای از سران هفت کشور خواسته بود به شوروی در بهبود وضع اقتصادی‌اش کمک کنند. در میان هفت کشور صنعتی، بیش از همه آلمان غربی به دادن پاسخی مثبت



تدابیر فوری در این زمینه به نتیجه نرسید. همچنین سران هفت کشور نتوانستند به سیاست مشترکی در زمینه سوبسیدهای دولتی برای محصولات کشاورزی برسند. در آمریکا هر سال بودجه عظیمی به کمک به کشاورزان اختصاص می‌یابد. در بازار مشترک نیز سوبسید محصولات کشاورزی ادامه دارد.

کشاورزی. اجلاس هوستون نتوانست در مورد هیچ‌یک از این موضوعات به توافق برسد. پیش از اجلاس هوستون، میخائیل گارباچف طی نامه‌ای از سران هفت کشور خواسته بود به شوروی در بهبود وضع اقتصادی‌اش کمک کنند. در میان هفت کشور صنعتی، بیش از همه آلمان غربی به دادن پاسخی مثبت

کشاورزی. اجلاس هوستون نتوانست در مورد هیچ‌یک از این موضوعات به توافق برسد. پیش از اجلاس هوستون، میخائیل گارباچف طی نامه‌ای از سران هفت کشور خواسته بود به شوروی در بهبود وضع اقتصادی‌اش کمک کنند. در میان هفت کشور صنعتی، بیش از همه آلمان غربی به دادن پاسخی مثبت

هلموت کول صدراعظم آلمان فدرال هفته گذشته ضمن دیداری از شوروی، به توافق‌های مهمی با میخائیل گارباچف رئیس‌جمهور این کشور در مورد وحدت آلمان دست یافت. از جمله، گارباچف پذیرفت که آلمان واحد، عضو پیمان ناتو باشد. گارباچف و کول پس از دستیابی به توافق‌ها در شهر شلسنودسک قفقاز، در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک شرکت کردند که ضمن آن، صدراعظم آلمان غربی، توافق‌ها را به شرح زیر اعلام کرد.

۱- وحدت آلمان، شامل جمهوری فدرال، جمهوری دمکراتیک آلمان و برلین است. ۲- هنگام تحقق وحدت، حقوق و مسئولیت‌های چهار قدرت (شوروی، آمریکا، بریتانیا و فرانسه - م. م.) به طور کامل پایان می‌یابد. بدین ترتیب، آلمان واحد در زمان وحدت خود، حاکمیت کامل و نامحدودش را باز می‌یابد.

۳- آلمان واحد می‌تواند با اعمال حاکمیت نامحدودش، آزاده و مستقل تصمیم بگیرد که به عضویت پیمان‌ها درآید یا نه و اگر آری، کدام پیمان. این امر، منطبق با سند پایانی کنفرانس امنیت و همکاری در اروپاست. من به عنوان نظر دولت جمهوری فدرال آلمان اظهار داشتیم که آلمان واحد می‌خواهد عضو پیمان آتلانتیک باشد، و اطمینان داریم که این، نظر دولت جمهوری دمکراتیک آلمان نیز هست.

۴- آلمان متحد، با اتحاد شوروی قرارداد دو جانبه‌ای در مورد اجرای عقب نشینی نیروها از جمهوری دمکراتیک آلمان منعقد می‌کند. این عقب نشینی باید ظرف سه الی چهار سال به پایان رسد. در همین حال باید با اتحاد شوروی یک قرارداد دوره گذار بقیه در صحنه ۱۱

## اعتصاب خونین ده‌روزه

### در نیکاراگوئه

در برگرفت، حدود ۹۰ هزار نفر در این اعتصاب شرکت کردند. هدفهای اعتصاب، مبارت بود از مخالفت با سیاست مالی دولت جدید که به افزایش قیمت‌ها انجامیده است. اعتصابیون، در طول ده روز بسیاری از ساختمان‌های دولتی را اشغال و خیابانها را سنگر بندی کردند. آنها فرودگاه ماناگوا و مرزهای کشور را بستند. در هفته دوم اعتصاب، ویولتا چامورو رئیس‌جمهور از ارتش خواست با اعتصابیون مقابله کند. در روز دوشنبه نهم ژوئیه سر بازان شروع به برچیدن موانعی کردند که اعتصابیون در خیابانهای ماناگوا برپا کرده بودند. ویولتا چامورو در یک نطق تلویزیونی، ساندینیست‌ها را متهم کرد که با دعوت به اعتصاب، کشور را دچار

روز دوازدهم ژوئیه، یک اعتصاب بزرگ در نیکاراگوئه که ده روز به طول انجامید و طی آن حداقل چهارتن کشته و دهها تن مجروح شدند، با قبول خواستهای اعتصابیون از سوی دولت ویولتا چامورو پایان یافت.

طبق موافقت نامه دولت چامورو و "جبهه ملی کارگران" که رهبری آن در دست ساندینیست‌ها است، اعتصابیون ۴۳ درصد اضافه دستمزد و قول مساعد برای عدم اخراج دریافت کردند و دولت همچنین پذیرفت که فرمان بازگرداندن اراضی مصادره شده به مالکان را به حالت تعلیق درآورد.

اعتصاب در نیکاراگوئه روز دوم ژوئیه آغاز شد و تقریباً همه وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی را



نارامی کرده‌اند. در مقابل، دانیل اورتگا رئیس‌جمهور سابق و از اعضای رهبری جبهه رهایی‌بخش ملی ساندینیست (ان. اس. ال. ان.)، چامورو را مسئول نارامی‌ها دانست. وی در همین حال از اعتصابیون خواست خیابانها را مسدود نکنند.

طرفداران دولت چامورو مسلحانه به تظاهرات اعتصابیون حمله کردند. در تیراندازی طرفداران غیر نظامی دولت به تظاهرات، چهارتن کشته و ۳۴

نفر مجروح شدند. خبرنگاران گزارش دادند که طرفداران چامورو با مسلسل به سوی مردم شلیک می‌کردند.

پس از مذاکرات موفقیت آمیزی که به خاتمه اعتصاب انجامید، یک سخنگوی رئیس‌جمهور نیکاراگوئه گفت: "این یک پیروزی برای دولت نیکاراگوئه است زیرا ویولتا چامورو توانست در یک گفتگوی ملی کشور را در مسیر دمکراسی نگه دارد."

<p><b>AKSARIYAT</b> NO. 312 MONDAY 23 Jul. 1990</p>	<p><b>اکثریت</b> نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور</p>
<p>آدرس: <b>RUZBEH</b> POSTFACH 1810 5100AACHEN W. GERMANY</p>	<p>حساب بانکی: <b>M.ABD</b> NR. 35263011 37050198 Stadtsparkasse Köln W. GERMANY</p>